

The Analysis and Explanation of the Economic Results of Islamic Revolution: an International Comparative Study With Some of Revolutions

Mohammad Taghi Sabzehei ^{1*} – Mohammad sharif Karimi ²

Homayoun Moradkhani ³

Abstract

The main Purpose of this Article is to compare the economic results of the Islamic Revolution with some of social Revolutions. Adopting an analytical-descriptive research method, the present study is a comparative sociological-economic analysis (institutional) of the achievements of the Islamic Revolution with respect to some of the sociological revolutions. As comparison possesses the ability of making evaluation of data more significant, two types of diachronic (with the past) and synchronic (with some of revolutions) comparison were employed and the analysis method is comparative. As economic and non-economic (political and social) factors were noted in analyzing the performance of Iran's economy, the analysis is sociological-economic (institutional). Iran's economy has been evaluated based on four important macroeconomic indicators: economic growth rate, three-sector growth, unemployment rate and Gini Index. The period of analysis is from 1979 to 2016. The theoretical framework of the study includes the theories and empirical studies of the experts of social revolutions about the economic consequences of social revolutions. The present study answers 4 questions: (1) what are the economic results of the Islamic Revolution? (2) Have the results of the Islamic Revolution been identical in the short term and long term? (3) What factors have influenced the economic results of Islamic Revolution? (4) Are the economic results of the Islamic Revolution consistent with the theories and studies done about other revolutions? The results of the current study indicate all economic results of the Islamic Revolution in the first ten years have been negative regarding the examined indicators; they have gradually improved in the long run, but have not fundamentally changed. The internal and external of factors which have affected the economic results of the Islamic Revolution have been: oil-dependent economy, big and unefficiency bureaucracy, rapid Growth of Population, Iran-Iraq War, European and American sanctions against nuclear program, and fluctuations of world oil price.

Keywords: Islamic Revolution, Economic Results, Economic Growth, Economic Sanction, War.

1. *Assistant Professor, Dpt. Sociology, Bu- Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Corresponding Author: (moh_sabzehei@yahoo.com)

2. Assistant Professor, Dpt. Economics, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

3. Assistant Professor, Dpt. Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.



تحلیل و تبیین نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی در مقایسه بین‌المللی با برخی از انقلاب‌های اجتماعی

محمد تقی سبزه‌ای^{۱*} - محمد شریف کریمی^۲ - همایون مرادخانی^۳

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر مقایسه نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی با برخی از انقلاب‌های اجتماعی است. چارچوب نظری مقاله بر نظریه‌های جامعه‌شناختی انقلاب استوار است. روش این مطالعه تحلیلی - توصیفی است و شیوه تحلیل مقایسه‌ای است که دو نوع مقایسه در زمانی (با گذشته) و در مواردی هم‌زمانی (با سایر انقلاب‌ها) انجام شده است. اقتصاد ایران بر اساس پنج شاخص مهم اقتصاد کلان، «نرخ رشد اقتصادی»، «رشد بخش‌های سه‌گانه»، «نرخ تورم»، «نرخ بیکاری» و «ضریب جینی» ارزیابی و عملکرد آن با عوامل اقتصادی و غیراقتصادی (سیاسی و اجتماعی) و داخلی و بین‌المللی تبیین شده است. دوره زمانی تحلیل از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ است. چارچوب نظری مقاله نظریه‌ها و بررسی‌های تجربی صاحب‌نظران انقلاب‌های اجتماعی درباره نتایج اقتصادی انقلاب‌های اجتماعی است. این مقاله به ۴ سوال پاسخ می‌دهد: نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی کدامند؟ آیا نتایج انقلاب اسلامی در کوتاه‌مدت و بلندمدت یکسان بوده‌اند؟ چه عواملی بر نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند؟ آیا نتایج اقتصادی انقلاب ایران با نظریه‌ها و بررسی‌های انجام شده درباره سایر انقلاب‌ها هم‌خوانی دارند؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد: کلیه نتایج اقتصادی انقلاب ایران از نظر شاخص‌های مورد بررسی در ده ساله اول منفی بوده‌اند؛ اما در بلندمدت به تدریج اندکی بهبود یافته‌اند. مهم‌ترین عوامل داخلی و خارجی که نتایج اقتصادی انقلاب ایران را متأثر ساخته‌اند «اقتصاد نفتی»، «دیوان‌سالاری متورم و ناکارآمد»، «فزایش ناگهانی جمعیت»، «جنگ ایران و عراق»، «تحریم‌های اقتصادی اروپا و امریکا علیه برنامه هسته‌ای» و «نوسانات جهانی قیمت نفت» بوده‌اند. نتایج اقتصادی انقلاب ایران در موارد بسیاری با نتایج سایر انقلاب‌ها هم‌خوانی دارد و در مواردی هم‌خوانی ندارد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، نتایج اقتصادی، رشد اقتصادی، تحریم‌های اقتصادی، جنگ.

۱. *استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. نویسنده مسئول:

(moh_sabzehei@yahoo.com)

۲. استادیار اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳. استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۱- طرح مساله

همه انقلاب‌ها نتایجی دارند و هیچ انقلابی بدون نتیجه نیست. اما به‌طور قطع، نمی‌توان گفت انقلاب‌های اجتماعی به همه آرمان‌هایشان دست می‌یابند. انقلاب‌ها ممکن است در دست‌یابی به مهم‌ترین اهدافشان با مشکلات داخلی و خارجی مواجه شوند. در این جا سوال اساسی این است که چه عواملی میزان موفقیت انقلاب‌های اجتماعی را تعیین می‌کنند. بر اساس مطالعات جامعه‌شناسان انقلاب، نتایج انقلاب در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تحت تأثیر عوامل مختلفی است. اما در بُعد اقتصادی بیش‌تر نقش عوامل زیر مهم‌اند:

۱. میراث به‌جامانده از رژیم پیشین شامل منابع اداری، سرمایه مادی و سرمایه انسانی و ... می‌شود در نتایج انقلاب تأثیر می‌گذارد. برای مثال، اگر رژیم پیشین در زمینه تربیت نیروی انسانی (از طریق گسترش دانشگاه‌ها) و تقویت بنیه اقتصادی سرمایه‌گذاری کرده باشد کار سازندگی دولت انقلابی آسان‌تر می‌شود. برعکس، اگر آن دارای دیوان‌سالاری فرسوده و فاسد و اقتصاد وابسته باشد کار انقلابیون برای سازندگی مشکل می‌شود.
۲. ایدئولوژی انقلابی مرام‌نامه تغییر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه انقلابی است. برای مثال، در انقلاب‌های کمونیستی بر اساس ایدئولوژی مساوات‌طلبانه برخی از اصلاحات اقتصادی از جمله لغو مالکیت خصوصی، ملی‌کردن اقتصاد و ... صورت پذیرفت (سبزه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۳۱).
۳. محدودیت‌های بین‌المللی شرایط نامساعدی را برای بازسازی جامعه از دولت‌های انقلابی ایجاد می‌کنند. اقدامات دولت‌های ضدانقلاب از طریق فشارهای بیرونی نظیر حمله نظامی، اعمال تحریم‌ها یا تقویت ضد انقلاب داخلی مانع از انجام بسیاری از تغییرات مورد نظر انقلابیون می‌شود (پناهی، ۱۳۹۱: ۴۸۵).
۴. سرانجام، سطح توسعه‌یافتگی اقتصاد کشور انقلابی در موفقیت برنامه‌ها و تلاش‌ها برای تغییر ساختارهای اجتماعی- اقتصادی مؤثرند. اقتصاد وابسته که شامل وابستگی به اقتصاد جهانی، فناوری و کمک‌های خارجی است، مانعی بزرگ در راه عملی‌کردن وعده‌های اقتصادی- اجتماعی انقلابیون، به‌ویژه ریشه‌کنی فقر و عدالت اجتماعی، می‌شود (سبزه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

بررسی و تحلیل نتایج اقتصادی ایران نیز بدون شناخت محدودیت‌ها غیرعلمی و ناکامل است. لذا باید مهم‌ترین محدودیت‌ها شناسایی و در تحلیل استفاده شوند. با توجه به مطالب بالا این مقاله به ۴ سوال پاسخ می‌دهد: نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی کدامند؟ آیا نتایج انقلاب اسلامی در کوتاه‌مدت و بلندمدت یکسان بوده‌اند؟ چه عواملی بر نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند؟ آیا نتایج اقتصادی انقلاب ایران با نظریه‌ها و بررسی‌های انجام شده درباره سایر انقلاب‌ها هم‌خوانی دارند؟

۲- روش‌شناسی

روش این مطالعه تحلیلی - توصیفی است. با توجه به این‌که ارزیابی داده‌ها با مقایسه معنی‌دارتر می‌شود، دو نوع مقایسه در زمانی (با گذشته) و در مواردی هم‌زمانی (با سایر کشورها) انجام شده است و لذا روش تحلیل مقایسه‌ای است. نتایج اقتصادی انقلاب ایران با انقلاب‌های اجتماعی روسیه، چین، مکزیک، کوبا، بولیوی و پرو مقایسه شده است که دلیل انتخابشان وجود مطالعات اقتصادی درباره آنها از سوی صاحب‌نظران انقلاب‌های اجتماعی است. منابع این مقاله از آمارها و داده‌های منتشره از سوی مرکز آمار ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی، معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست‌جمهوری، گزارش بانک جهانی و سایر مجلات تخصصی اقتصادی تأمین شده است. عملکرد اقتصاد ایران با عوامل اقتصادی و غیراقتصادی (سیاسی و اجتماعی) داخلی و بین‌المللی تبیین شده است. اقتصاد ایران بر اساس پنج شاخص مهم اقتصاد کلان، «نرخ رشد اقتصادی»، «رشد بخش‌های سه‌گانه»، «نرخ تورم»، «نرخ بیکاری» و «ضریب جینی» ارزیابی شده است. دوره زمانی تحلیل از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ است. چارچوب نظری مقاله نظریه‌ها و بررسی‌های تجربی صاحب‌نظران انقلاب‌های اجتماعی هانتینگتون، جان‌اتان کلی و هربرت کلن، سوزان اکشتاین، سلدن، جک گلدستون درباره پیامدهای اقتصادی انقلاب‌های اجتماعی است.

۳- ادبیات تحقیق و چارچوب نظری

به‌طور کلی باید گفت مطالعه پیامدهای انقلاب بسیار جوان و در آغاز راه است، به صورتی که هیچ نظریه مفصل و منسجمی در این‌باره تا دهه ۱۹۷۰ وجود ندارد. اگر در زمینه تبیین وقوع انقلاب دست کم سه نسل نظریه وجود دارد، درباره تبیین پیامدهای

انقلابی هنوز یک نسل نظریه هم وجود ندارد (Zimmerman, 1990: 40). با وقوع انقلاب اسلامی از دهه ۱۹۸۰ به بعد یک‌سری نظریه‌ها و تحقیقات تجربی درباره انقلاب اسلامی ایران از سوی محققان خارجی و نظریه‌پردازان ایرانی‌الصل شاغل در خارج از کشور مطرح شد. انقلاب کوبا و انقلاب‌های اروپای شرقی نیز در نظریه‌پردازی و مطالعات تجربی در این باره تأثیر گذاشتند. از این به بعد روش مقایسه‌ای در بررسی نتایج انقلاب‌ها مورد توجه خاص پژوهشگران این حوزه قرار گرفت که بیشتر به نظریه‌پردازی درباره عواملی نظیر ایدئولوژی و فرهنگ، عاملیت و ساختار در پیامدهای انقلاب پرداختند. علاوه بر آنها بعضی از نظریه‌پردازان نیز نقش عامل سیاسی را در پیامدهای انقلاب بررسی کردند. سعید ارجمند معتقد است ایدئولوژی در انقلاب اسلامی ایران عامل نیرومندی برای تغییر بود که همه عناصر شناخته‌شده ایدئولوژی‌های غربی و مکاتب سیاسی، به اضافه امید و اعتقاد به رستگاری پس از مرگ را شامل می‌شد و موفق شد (Arjomand, 1986: 414). مهران کامروا نیز معتقد است عوامل ساختاری در سقوط رژیم پیشین مؤثر است ولی پس از انقلاب عوامل ساختاری و ایدئولوژی به صورت توأمان در ساختن آینده جامعه انقلابی تأثیر می‌گذارند (Kamrava, 1999: 323). کامروا در مقاله خود با مقایسه انقلاب اسلامی و چند انقلاب دیگر عوامل ساختاری و ارادی مؤثر بر ماهیت و عملکرد دولت انقلابی را بررسی کرده است. او انقلاب‌ها را به سه دسته ناگهانی یا خودجوش، مانند انقلاب ایران و فرانسه، برنامه‌ای یا مذاکره‌ای نظیر انقلاب چین و کوبا و مختلط همانند انقلاب روسیه و نیکاراگوئه تقسیم‌بندی کرده و سعی می‌کند نحوه اثرگذاری ساختار و عاملیت را در فرایند دولت‌سازی پس از سرنگونی رژیم پیشین بررسی کند (Kamrava, 1999: 323-324). مقدم با مطالعه پیامدهای انقلاب اسلامی و مقایسه آن‌ها با انقلاب‌های اروپای شرقی با تأثیر ایدئولوژی در نتایج جنسیتی انقلاب تأکید و انقلاب‌ها را از این نظر، به دو نوع برابری‌طلب و مردسالار تقسیم می‌کند. ایدئولوژی‌های برابری‌طلب خواهان برابری زنان و مردانند و در جهت آزادسازی زنان عمل می‌کنند، و ایدئولوژی‌های مردسالارانه بر نابرابری جنسیتی تأکید می‌کنند و از

جان فورن و جف گودوین^۱ با مطالعه انقلاب اسلامی و انقلاب نیکاراگوئه، نظریه‌ایی درباره پیامدهای انقلاب‌ها مطرح کرده‌اند. به نظر آن‌ها، نتایج انقلاب پس از به

1. John Foran & Jeff Goodwin

قدرت‌رسیدن انقلابیون به این بستگی دارد که کدام یک از رهبران و گروه‌های انقلابی بتواند قدرت را به‌دست بگیرد و چگونه از آن استفاده کند. با توجه به شرایط بحران انقلابی، در اثر منازعه قدرت بین گروه‌های مختلف، فشارها و محدودیت‌های داخلی و خارجی ممکن است انقلابیون از برخی از آرمان‌هایشان کوتاه بیایند و آنها را نتوانند تحقق ببخشند. به‌نظر فورن و گودوین برای تحقق آرمان‌های انقلابیون محدودیت‌هایی وجود دارد؛ یکی از آنها توسعه‌نیافتگی و وابستگی اقتصادی این کشورها به اقتصاد جهانی است. سایر محدودیت‌ها شامل عوامل سیاسی از جمله، منازعه بین انقلابیون، توانایی محدود دستگاه دولتی، تهاجم خارجی، قابلیت و اهداف نخبگان داخلی است. فورن و گودوین بر اساس نظریه‌شان تلاش می‌کنند پیامدهای انقلاب اسلامی و انقلاب نیکاراگوئه را با هم مقایسه کنند. به‌نظر آنها، هر دوی این انقلاب‌ها از نظر سیاسی موفق ولی از نظر اجتماعی نسبتاً ناموفق‌اند، زیرا با وجود بسیج توده‌ای وسیع و دست‌آوردهای سیاسی و فرهنگی مهم نتوانسته‌اند ساختارهای اقتصادی و طبقاتی را به‌طور اساسی دگرگون کنند. آنها علت شکست بُعد اجتماعی انقلاب ایران را به ویژگی‌های رهبران سیاسی نسبت می‌دهند، ولی علت این شکست را در نیکاراگوئه به عدم قابلیت‌های سیاسی انقلابیون و قدرت دشمنان داخلی و خارجی آنها ربط می‌دهند (Foran & Goodwin, 1993:212). به‌نظر نویسندگان، هر دو انقلاب شباهت‌ها و اختلافاتی در پیامدهایشان دارند. پیامدهای مشابه دو انقلاب مواجهه با حمله و فشارهای خارجی، اقتصاد مختلط، صنعتی‌شدن محدود، خصوصی‌سازی مجدد، فرهنگ و ایدئولوژی انقلابی، شکل‌گیری دولت مردم‌سالار، قوی‌تر و مردمی‌تر از رژیم پیشین و در نهایت، تغییر اجتماعی جزئی و نه اساسی است. اختلاف پیامدهای دو انقلاب نیز در مواردی شامل قطع وابستگی به آمریکا و دفع حمله خارجی در ایران، ولی ناتوانی نیکاراگوئه در دفع کامل مخالفان مسلح حمایت‌شده به‌وسیله آمریکا؛ دگرگونی اجتماعی اقتصادی کم‌تر در ایران با وجود داشتن منابع بیش‌تر نسبت به نیکاراگوئه؛ استقرار دولت غیرلیبرال و اقتدارگرایی مذهبی در ایران، در مقابل دولت کثرت‌گرای مردم‌سالار نیکاراگوئه؛ استحکام نظام سیاسی با دگرگونی ساختاری محدود در ایران، ابل شکست نسبی سیاسی و دگرگونی ساختاری بیش‌تر در نیکاراگوئه است (Foran &

روبرت اسنایدر^۱ نیز با مطالعه انقلاب اسلامی و مقایسه آن با انقلاب‌های کوبا و نیکاراگوئه نظریه‌ای به نام «بیرونی‌کردن تضادهای داخلی^۲ مطرح می‌کند. به نظر او انقلابیون جهان سوم برای این‌که بتوانند به بسیج انقلابی ادامه دهند و سیاست‌هایشان را رادیکال کنند، روابط سیاسی گذشته‌شان را با کشور سطره‌گر (آمریکا) قطع می‌کنند و تنش با آن را بالا می‌برند تا بتوانند رقبای داخلی‌شان را تضعیف کرده یا شکست بدهند (Snyder. 1999a: 270). به عبارت دیگر، دولت‌های انقلابی برای تحکیم قدرتشان به یک دشمن خارجی نیاز دارند. او اضافه می‌کند اگر در فرایند انقلابی طبقه بورژوازی و تجار انقلاب را حمایت کرده باشند، امکان تضاد بین آنها و بین انقلابیون تندرو پس از سقوط رژیم بسیار زیاد است. اما وقتی انقلابیون تندرو بر سر قدرت باشند، برای تضعیف رقبای بورژوازی خود با آمریکا تضاد و تنش جدی ایجاد خواهند کرد. اسنایدر با استناد به وضعیت‌های انقلاب‌های ایران، کوبا و آمریکا سعی می‌کند نظریه‌اش را تأیید کند (Snyder. 1999a: 286).

اما بحث درباره پیامدهای اقتصادی انقلاب‌ها از بحث‌ها درباره پیامدهای کلی انقلاب نیز جوان‌تر است. هانتینگتون در کتاب *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی* معتقد است نتایج اقتصادی انقلاب‌ها در کوتاه‌مدت تقریباً منفی است و علت اصلی ازهم‌گسیختگی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه پس از انقلاب است که بر اثر عوامل متعددی همانند سوءمدیریت، شکست در هماهنگ‌سازی طرح‌های تولیدی، اتلاف منابع، ناکارایی، تغییر نظام اقتصادی، بی‌تجربگی در امور اجرایی به وجود می‌آید، اما همه این‌ها برای هر انقلابی طبیعی هستند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۴۸). به نظر هانتینگتون جامعه انقلابی سال‌ها و شاید ده‌ها سال زمان لازم دارد تا دوباره بتواند به سطح تولید اقتصادی پیش از انقلاب دست یابد، زیرا رشد اقتصادی در درجه اول، به تثبیت نهادهای نظام سیاسی جدید بستگی دارد. چنان‌که بیش از یک دهه طول کشید تا بلشویک‌ها در روسیه الگوی فرمان‌روایی‌شان را تثبیت و سپس به صنعتی‌شدن فکر کردند. رشد اقتصاد مکزیک نیز برای سه دهه بعد از انقلاب، یعنی تا دهه ۱۹۴۰ هم‌چنان متوقف بود. از این دهه به بعد بود که به‌علت نهادمندشدن ساختارهای سیاسی آفریده انقلاب، رشد اقتصادی این کشور آغاز شد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۴۹).

1. Robert Snyder
2. Externalization of internal conflicts

اما بهترین بررسی‌های اقتصادی درباره انقلاب‌ها را جاناتان کلی و هربرت کلاین^۱ انجا داده‌اند. بررسی‌های تجربی آنها نشان می‌دهد اکثر انقلاب‌های مدرن معمولاً در بلندمدت از چند طریق به توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور انقلابی کمک می‌کنند (کلی و کلاین، ۱۳۸۵: ۱۳۷). به‌نظر کلی و کلاین، انقلاب‌ها باعث افزایش رشد اقتصادی کشور در بلندمدت می‌شوند و تحقیقات مارک سلدن درباره انقلاب چین و جک گلدستون درباره انقلاب روسیه نیز این ادعا را ثابت می‌کند. بر اساس بررسی سلدن (۱۳۸۵)، در دوره برنامه پنج ساله اول توسعه چین پس از انقلاب (۱۹۵۳-۱۹۵۷) این کشور ۲۴/۲ درصد بازده مادیش را به سرمایه‌گذاری اختصاص داد. در اوج برنامه «جهش بزرگ به جلو» در ۱۹۶۰، این رقم به ۳۹/۶ درصد رسید و پس از کاهش آن در اوایل دهه ۱۹۶۰ بار دیگر افزایش یافت و در دوره ۷۸-۱۹۷۰ به‌صورت متوسط به ۳۳ رسید. چین بین سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۸۷ به‌صورت متوسط در بخش صنعت ۱۱/۲ درصد و در بخش کشاورزی ۳/۲ درصد سالیانه رشد داشته است. با توجه به مشکلات اولیه در راه توسعه صنعتی می‌توان میزان رشد را در بخش صنعت عالی و در بخش کشاورزی قابل‌قبول دانست. این دو بخش در مجموع، اقتصاد چین را سالانه به‌طور متوسط ۴/۶ درصد به نرخ‌های واقعی و اگر متوسط رشد سالانه جمعیت حدود ۲ درصد در نظر گرفته شود، این اقتصاد را سالانه ۲/۴ درصد به‌پیش بردند (سلدن، ۱۳۸۵: ۲۸۷). هم‌چنین، بر اساس بررسی گلدستون (۱۳۸۵) رژیم شوروی پس از سال‌های انقلاب کمونیستی روسیه توانست پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم، در ۲۵ سال بعدی به موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی زیادی دست یابد. از لحاظ اقتصادی، نرخ رشد صنعتی بیش از ۶ درصد در سال، مراکز تولید صنعتی مدرنی را در سراسر شوروی ایجاد کرد. اتحاد شوروی در تولید نفت، فولاد و دیگر کالاهای صنعتی اساسی به رده اول جهانی صعود کرد و در تکنولوژی فضایی و هسته‌ای به یکی از دو ابرقدرت جهانی تبدیل شد و از لحاظ نظامی، پیشرفت‌های زیادی را تجربه کرد (گلدستون، ۱۳۸۵: ۳۷۵). تحقیقات دادلی سیرز^۲ درباره نتایج اقتصادی انقلاب کوبا نشان می‌دهد اقتصاد کوبا در یک دهه بعد از انقلاب، یعنی دهه ۱۹۷۰، از تولید تک‌محصولی نیشکر و خدمات جهانگردی خارج و به اقتصادی متکثر تبدیل شد. با مکانیزه شدن کشاورزی نیروی کار

1. J. Kelley and H. S. Klein
2. Dudley Seers

در صنعت شکر آزاد شد؛ بازده فرآورده‌های غیر از شکر نظیر غلات، قارچ، سبزی‌ها و میوه‌ها به سرعت افزایش یافت؛ صنعت شیلات در اقیانوس‌های اطلس و آرام توسعه یافت. صنعت ساختمان نیز با جاده‌سازی، مدرسه‌سازی، خانه‌سازی، سدسازی و شبکه‌های آبیاری و فاضلاب در سراسر جزیره کوبا شکوفا شد، به صورتی که در این دهه بیکاری دیگر وجود نداشت و تقریباً همه مردان و بیش از ۳۵ درصد زنان شاغل بودند (استاوریانوس، ۱۳۸۵: ۳۹۴).

سازوکار دیگری، که باعث رشد اقتصادی می‌شود گسترش بازار است. به نظر کلی و کلاین انقلاب اقتصاد بازار را گسترش و اشتغال در مشاغل حرفه‌ای، مدیریتی، دفتری و بخش حمل‌ونقل را افزایش می‌دهد. بررسی سلدن درباره انقلاب چین نیز این امر را ثابت می‌کند. در چین پس از مرگ مائو در ۱۹۷۶، دنگ شیائو پینگ اصلاحات بازاری را در هر دو بخش کشاورزی و صنعتی به اجرا در آورد، با این اعتقاد که ترکیب اصلاحات نهادی و بازبودن درهای چین به‌روزی اقتصاد جهانی به بهبود شرایط اقتصادی کمک خواهد کرد. شیائو پینگ در کشاورزی، کنترل زمین را از تعاونی‌ها گرفت و به خانواده‌های دهقانی واگذار کرد. دهقانان اجازه یافتند سهمی از محصول تولیدی را برای خود در بازار به فروش برسانند. در صنعت، خصوصی‌سازی نسبی شرکت‌های دولتی انجام شد و مناطق ویژه اقتصادی، به‌ویژه در امتداد سواحل جنوبی و شرقی، ایجاد گردید و از سرمایه‌گذاری خارجی استقبال شد. این مناطق ویژه که از طریق صادرات فراوان به اقتصاد جهانی متصل می‌شدند، به‌زودی چین را به یکی از اصلی‌ترین صادرکنندگان جهان و از نقاط جذاب سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل نمودند که بخش زیادی از این سرمایه‌گذاری‌ها از هنگ‌کنگ، تایوان و سرمایه‌گذاری‌های برون‌مرزی چین، به این کشور وارد می‌شد. از منظر کاملاً اقتصادی، اصلاحات موفقیت زیادی به دست آورد. از ۱۹۸۰، به‌مدت بیش از سه دهه و تا به امروز (۲۰۱۶) اقتصاد چین بین ۸ تا ۱۰ درصد رشد پیدا کرد که یکی از بالاترین نرخ خام رشد در جهان به‌شمار می‌رود (سلدن، ۱۳۸۵: ۲۸۹).

دلیل یا سازوکار دیگری، که به نظر کلی و کلاین باعث رشد اقتصادی پس از انقلاب می‌شود و سرمایه‌گذاری انقلاب‌ها در آموزش و پرورش، علم، مهارت‌های فنی و به‌طور کلی، تقویت سرمایه انسانی است. از این‌رو کسانی که دارای مدارک تحصیلی یا مهارت فنی خاصی هستند، قادر خواهند بود از مهارت‌هایشان نفع مستقیم ببرند و فرصت‌های

جذاب‌تر و سودآورتری را در مقایسه با آن چه قبل از انقلاب بود، از آن خود کنند (کلی و کلاین، ۱۳۸۵: ۱۳۷). بررسی‌های سوزان اکشتاین درباره تأثیر انقلاب بر رفاه اجتماعی در چهار کشور آمریکای لاتین که دستخوش انقلاب شده‌اند، مکزیک (۱۹۱۰)، بولیوی (۱۹۵۲)، کوبا (۱۹۵۹) و پرو (۱۹۶۸) نشان می‌دهد به‌استثنای کوبا که شیوه تولیدش از سرمایه‌داری به سوسیالیستی تغییر کرد، پس از جنگ جهانی دوم، حکومت‌های پس از انقلاب، به‌گونه فزاینده‌ای به استراتژی صنعتی‌شدن سرمایه‌داری روی آوردند که طبقه متوسط شامل کارگران صنعتی ماهر، تکنسین‌ها، متخصصان و تجار خرده‌پا بیش از سایر طبقات از آن نفع بردند (اکشتاین، ۱۳۸۵: ۱۹۱). به‌نظر کلی و کلاین چون عدالت اجتماعی، برابری، حذف نابرابری‌های اجتماعی و رسیدگی به طبقات پایین جامعه جزو اهداف اکثر انقلاب‌های اجتماعی هستند، انقلابیون پس از روی کار آمدن سعی می‌کنند که اقداماتی در زمینه ریشه‌کنی بی‌سوادی، گسترش بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی همگانی انجام دهند که رشد اقتصادی را بیش‌تر می‌کند. گرچه انقلاب‌ها معمولاً به‌دنبال ایجاد عدالت و برابری بیش‌تر در جوامع هستند اما احتمال برگشت تدریجی نابرابری در جامعه پس‌انقلابی بسیار زیاد است. بر اساس نظر آن‌ها، انقلاب‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت مالکیت خصوصی را از بین ببرند یا آن را بین دهقانان توزیع کنند یا القاب و امتیازات موروثی را براندازند، اما فرصت‌های جدیدی را در حوزه‌های مدیریت خدمات و فعالیت‌های تجاری خرد ایجاد می‌کنند که برای استفاده از این فرصت‌ها آنهایی که تحصیلات، مهارت و توانایی یا به‌طور کلی، سرمایه انسانی بیش‌تری دارند، می‌توانند از آنها استفاده کنند. این امتیاز در سرمایه انسانی، باعث ایجاد موقعیت‌های شغلی عالی‌تر و درآمدهای بالاتر برای دارندگان آن می‌شود. به‌علاوه، فرایند صنعتی‌سازی و توسعه اقتصادی که معمولاً در انقلاب‌های کلاسیک، مدرن و توسعه‌یابی جهان سوم پس از سال‌های تثبیت انقلاب آغاز می‌شود، به مهارت‌های علمی، فنی و مدیریتی اهمیت و امتیاز بیش‌تری می‌بخشد، به‌صورتی که هر اندازه رژیم‌های پس از انقلاب، سیاست صنعتی‌شدن را جدی‌تر تعقیب کنند، نابرابری در زمینه فرصت و امتیاز بیش‌تر خواهد شد. به‌علاوه، افراد با تحصیلات عالی، برخوردار از مقامات دولتی، و با درآمد بالا قادرند بعضی از این امتیازات را به فرزندان‌شان انتقال دهند که به ایجاد نظام نابرابری موروثی جدیدی منجر می‌شود (کلی و کلاین، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

با توجه به بحث نظری بالا به نظر می‌رسد بحث جامع‌تر درباره پیامدهای اقتصادی و سازوکارهای ایجاد آن بیش‌تر از سوی جاناتان کلی و هربرت کلاین مطرح شده باشد. کلی و کلاین درباره این بحث می‌کنند که چرا و چگونه انقلاب‌ها در درازمدت به رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کشور پساانقلابی منجر می‌شوند. سایر نظریه‌پردازان نظیر هانتنگتون، سلدن، گلدستون، دادلی سیرز و اکشتاین صرفاً به این سوال جواب می‌دهند که آیا انقلاب‌ها به رشد اقتصادی منجر می‌شوند یا خیر؟ اما جاناتان کلی و هربرت کلاین علاوه بر پاسخ به سوال رشد اقتصادی، به تبیین و تحلیل دلایل و سازوکارهای رشد اقتصادی، نظیر گسترش بازار، گسترش دیوان‌سالاری، انگیزه‌های انقلابیون برای ریشه‌کنی فقر، عدالت اجتماعی، رفع بیسوادی و مباحث جامع‌تری درباره سرمایه‌گذاری انقلاب‌ها در بهداشت، تأمین و رفاه اجتماعی و سرمایه انسانی می‌پردازند. از آنجا که نظریه کلی و کلاین جامع‌تر از سایر نظریه‌هاست مبنای اصلی چارچوب نظری این مقاله است و از سایر نظریه‌ها نیز به صورت موردی در تحلیل‌ها استفاده شده است.

در ادامه مقاله، ابتدا به بررسی نتایج اقتصادی انقلاب در بخش‌های سه‌گانه و سپس نتیجه‌گیری کلی و تطبیق آن با چارچوب نظری بحث می‌پردازیم.

۴- نتایج اقتصادی انقلاب ایران

نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی در این مقاله از ابعاد «رشد تولید ناخالص داخلی»، «رشد بخش‌های سه‌گانه اقتصادی»، «نرخ تورم»، «نرخ بیکاری» و «شاخص جینی» در بلندمدت و کوتاه‌مدت بررسی و تحلیل می‌شوند. همچنین، توجه به بحث نظریه پیامدهای انقلاب به‌ذکر سازوکارها، عوامل داخلی و خارجی، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های موجود برای رشد اقتصاد در بخش‌های سه‌گانه و غلبه بر مسال اقتصادی نظیر نابرابری توزیع درآمد، بیکاری و تورم می‌پردازیم.

۴-۱- رشد اقتصادی

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بررسی وضعیت اقتصادی کشور رشد تولید ناخالص داخلی است. بسیاری از اقتصاددانان توسعه رشد اقتصادی را عامل اصلی توسعه‌یافتگی یک کشور و از بین بردن فقر و محرومیت و ایجاد رفاه اجتماعی می‌دانند. دولت‌های انقلابی نیز تلاش می‌کنند تا با بالابردن رشد اقتصادی بتوانند به وعده‌هایشان درباره عدالت

اجتماعی و رسیدگی به محرومین عمل کنند. در انقلاب اسلامی نیز متأثر از ایدئولوژی برابری طلب و مساوات‌گرایانه اسلامی حاکم در این دوره، این سیاست وجود داشت که باید کشور از اقتصاد وابسته به خارج رها شود؛ به کمک متخصصان داخلی رشد کند و نتایج حاصل از رشد اقتصادی برای رفاه اجتماعی طبقه محروم هزینه شود. در این بخش نرخ رشد اقتصادی ایران در سال‌های پس از انقلاب و دلایلیش بررسی می‌شود.

در اوایل دهه ۶۰ یعنی در سال‌های ۶۰ و ۶۱ قیمت نفت در بازارهای جهانی تا ۳ برابر افزایش یافت که باعث رشد ۱۱ درصدی تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۲ شد. اما در سال‌های بعد قیمت نفت کاهش یافت و اقتصاد ایران تحت تأثیر آن و بسیاری از مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی بسیاری در رابطه با شکل‌گیری انقلاب نظیر فرار سرمایه‌های مادی و انسانی، ملی‌کردن بانک‌ها و صنایع، جنگ‌های داخلی کردستان و برخی گروه‌های داخلی علیه دولت، جنگ عراق علیه ایران، افزایش نرخ رشد جمعیت با مشکلاتی نظیر رشد نرخ بیکاری ۱۳/۴ درصدی، رشد سریع کسری بودجه دولت، افزایش نقدینگی و تورم مواجه شد و در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ رشد تولید ناخالص داخلی به ترتیب ۹/۱، ۱۰- و ۵/۵- کاهش یافت (پژوهان و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۱-۱۹۱). به‌طور کلی وضعیت رشد اقتصادی در دهه اول انقلاب نامطلوب بود. با پایان جنگ و شروع دوران موسوم به سازندگی، اولین برنامه توسعه جمهوری اسلامی (۷۲-۱۳۷۸) تدوین و اجرا شد. در دوره اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، از سال ۱۳۶۸ به بعد رشد اقتصادی افزایش یافت. میزان رشد اقتصادی در سال ۱۳۶۸ حدود ۹/۵ و در سال ۱۳۶۹ حدود ۱۴/۱ بود که عوامل اصلیش آغاز بازسازی خرابی‌های جنگ، افزایش بودجه عمرانی دولت، افزایش قیمت نفت (از ۱۵ دلار در سال ۱۳۶۷ به ۲۰ دلار در سال ۱۳۶۸) بود. در سال‌های ۷۱ و ۷۲ دوباره قیمت جهانی نفت کاهش یافت و به تبع آن رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۷۱، ۷۲ و ۷۳ به ترتیب به ۴، ۱/۵ و ۵/۰ کاهش یافت و در سال‌های ۷۴ و ۷۵ دوباره افزایش و به ۶/۱ رسید. در مجموع، اقتصاد کشور در دوره برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی به‌صورت میانگین سالانه ۷/۱ درصد رشد داشت.

شروع دوره ریاست جمهوری خاتمی در سال ۷۷ با کاهش قیمت نفت همراه بود که باعث کاهش رشد اقتصادی به حدود ۲/۸، ۲/۹ و ۱/۷ در سال‌های ۷۶، ۷۷ و ۷۸ شد. در مجموع رشد اقتصادی کشور از ۷/۱ درصد در برنامه اول توسعه به ۳/۵ درصد در برنامه

دوم توسعه کاهش یافت. از سال ۸۱ تا ۸۴ به دلیل افزایش قیمت نفت و مناسب شدن وضعیت بارندگی و افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی رشد تولید ناخالص داخلی افزایش و به رقم حدود ۷/۶ رسید. (پژوهان، ۱۳۸۷: ۱۹۳) و به طور کلی در طول برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) به طور سالیانه ۵/۸ درصد رشد کرد. رشد اقتصادی ایران در سال‌های ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به دلیل افزایش چندبرابری قیمت نفت ادامه پیدا کرد و در ۱۳۸۵ حدود ۶/۲ و در سال ۱۳۸۶ معادل ۷ درصد رسید و در طول برنامه چهارم (۸۸-۱۳۸۴) به صورت میانگین سالیانه ۴/۲ درصد رشد داشت. این رشد تا سال ۱۳۸۷ که تحریم‌های اقتصادی ۱+۵ علیه برنامه هسته‌ای ایران شروع شد ادامه یافت و از سال ۱۳۸۷ رشد اقتصادی به تدریج کاهش یافت به صورتی که بر اساس اعلام بانک مرکزی برای اولین بار پس از ۲۰ سال در سال ۱۳۹۱ رشد اقتصادی به منفی ۵/۸ درصد رسید که علت اصلی تحریم‌های اقتصادی اروپا و آمریکا علیه ایران و کاهش فروش نفت به ۱ میلیون بشکه در روز بود. رشد منفی اقتصاد در سال‌های ۹۲ و ۹۳ ادامه داشت که به ترتیب به ۱/۹- و ۳- رسید. در مجموع در طول برنامه پنجم توسعه اقتصادی رشد اقتصادی کشور به صورت میانگین ۰/۵- بوده است. در سال ۱۳۹۴ با به توافق رسیدن برجام تحریم‌های اقتصادی علیه برنامه هسته‌ای ایران لغو شد و فروش نفت افزایش یافت که نتیجه‌اش توقف رشد منفی اقتصادی در پایان ۱۳۹۴ و افزایش تدریجی رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵ به بعد بود.

از مطالب بالا چنین نتیجه‌گیری می‌شود که اقتصاد ایران در دوران پس از انقلاب دارای رشد متعادل و متوازی نبوده است و مولفه‌های «قیمت جهانی نفت»، «تحریم‌های اقتصادی»، «جنگ» و «چالش‌های ایران با آمریکا و غرب بر سر مسئله انرژی هسته‌ای» رشد اقتصاد ایران را در سال‌های پس از انقلاب بسیار محدود کرده‌اند. اما از دلایل مهم نوسانات رشد اقتصادی «اقتصاد متکی به نفت» است که اقتصاد ایران را همانند اقتصاد بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت به تحولات بازار جهانی وابسته می‌کند. اقتصاد متکی به نفت از رژیم پیشین به جمهوری اسلامی به ارث رسیده و در دوره پس از انقلاب تحول اساسی نکرده است.

۴-۲- رشد بخش‌های سه‌گانه اقتصاد

۴-۲-۱- بخش صنعت و معدن

برنامه‌های توسعه صنعتی رژیم شاه در قالب برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه، سرمایه‌گذاری گسترده در بخش صنایع، به‌ویژه صنایع اساسی و صنایع تولید کالاهای مصرفی، تأمین مالی انباشت ابتدا با کمک بانک‌های توسعه صنعتی و سپس با بهره‌گیری از درآمدهای نفت و مجموعه اقدامات دیگر در این راستا موجب شد تا بخش صنعت در فاصله سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ به صورت متوسط سالیانه ۱۴/۲ درصد رشد داشته باشد (مشیری و التجایی، ۱۳۹۱: ۱۹۹). رشد صنعت در دو دهه اول انقلاب، بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷، روند پایداری نداشت و با اشکال گوناگون رکود، بهبودهای گذرا و رونق توأم شد. در عین حال، این دوره را به اعتبار فضای حاکم بر تولید و سرمایه‌گذاری صنعتی می‌توان به دو دوره فرعی تقسیم کرد: دوره اول، سال‌های پیش از اجرای برنامه توسعه ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ و دوره دوم، سال‌های پس از اجرای برنامه‌های توسعه ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷. دهه اول انقلاب برای بخش صنعت دهه رکود تولید، کاهش بهره‌وری و سرمایه‌گذاری، افت فن‌آوری و کاهش رقابت‌پذیری صنعت بود که در آن عوامل بسیاری داخلی و خارجی و سیاسی و بین‌المللی دخالت داشتند. در کنار مسایل کلان اقتصادی سیاسی نظیر جنگ عراق علیه ایران، تنگناهای ارزی و فقدان استراتژی توسعه و برنامه‌ریزی صنعتی دو گروه عوامل بیرونی و درونی خرد نیز دخالت داشتند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: بی‌اعتمادی و بی‌میلی به سرمایه‌گذاری صنعتی، فقدان نظام مناسب مالیاتی و مشوق توسعه تولید و سرمایه‌گذاری، تنگناهای ناشی از مقررات بازرگانی و گمرکی، ضعف قانون کار جامع و حامی ارزش‌های توأم نیروی کار و سرمایه و پویایی رشد صنعتی، وابستگی شدید فرایند تولید صنعتی کشور به مواد اولیه خارجی، بیسوادی نیروی کار، ناهمگونی توزیع نیروی کار تحصیل‌کرده در رشته‌های مختلف صنایع کشور، روند فرسودگی ماشین‌آلات، پایین بودن سطح اطلاعات فنی در تولید صنعتی و فقدان سازوکار لازم برای ادغام دانش و اطلاعات فنی در فرایندهای تولید و ارتقای فن‌آوری در صنعت، مدیریت ضعیف و کارایی محدود سازمان‌دهی صنعتی در سطح کارخانه‌ها (گزارشی از کارنامه نظام در حوزه صنعت و معدن، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

با اجرای برنامه‌های توسعه اول و دوم برخی از این مشکلات به تدریج کاهش یافت، اما برخی دیگر همچنان باقی ماندند. در دوره دوم (بازسازی صنعتی) با توجه به کارهای انجام‌شده در بسیاری از رشته‌های صنعتی، نسبت به قبل از انقلاب، گام‌های موثری برداشته شد که به رشد تدریجی صنعت کشور انجامید. در سال‌های بین ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ نرخ ارزش‌افزوده بخش صنعت تا حدود ۵ درصد افزایش یافت و در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ به ترتیب از رشد ۸/۲ و ۴/۹ درصد برخوردار شد. روند مزبور باعث شد سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی از ۱۴/۱ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۷ درصد در سال ۱۳۷۷ برسد (گزارشی از کارنامه نظام در حوزه صنعت و معدن، ۱۳۸۳: ۱۹۰). بر اساس جداول مندرج در قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی بخش صنعت و معدن در درهه ۸۰-۷۰ به صورت متوسط سالانه ۵/۷ درصد و بین سال‌های ۸۸-۸۳، حدود ۱۱/۲ رشد داشته و پیش‌بینی شده است برای سال‌های ۹۴-۸۸ به‌طور متوسط سالانه ۱۰/۵ رشد کند (پژوهان و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

رشد صنعت پس از انقلاب در حوزه‌های مختلف صورت گرفت و از جمله مهم‌ترین آنها صنعت دفاعی است. شاید اولین صنعتی که پس از انقلاب شروع به رشد کرد صنعت دفاعی باشد. صنعت عموماً در همه کشورها، به‌ویژه در زمان جنگ‌های طولانی، نقش اساسی در پشتیبانی دفاعی داشته است، زیرا عمده جنگ‌افزار، تجهیزات دفاعی، مهندسی رزمی و مهمات از سوی این بخش تأمین می‌شود. کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. در سال ۱۳۵۶ با توجه به کمک تسلیحاتی بی‌شمار ابرقدرت‌ها به عراق و مشکلات ناشی از کاهش فروش نفت، دولت درصدد برآمد که از تمام امکانات بالقوه کشور برای تأمین نیازهای دفاعی استفاده کند که نتیجه‌اش تولید انواع تجهیزات زمینی، دریایی و هوایی مورد استفاده در جنگ بود. از آنجا که ساخت بسیاری از تجهیزات نظامی به فن‌آوری بالا نیاز داشت معاونت پشتیبانی صنعتی و امور دفاعی در سال ۱۳۶۵ در وزارت صنایع سنگین تأسیس شد و به تدریج ستادهای پشتیبانی در مناطق جنگی دایر شد تا نیازهای صنعتی جنگ را شناسایی کنند و به شرکت‌های تابعه اعلام و هماهنگی لازم را در جهت برآورد نیاز و ساخت آن‌ها به عمل آورند (گزارشی از کارنامه نظام در حوزه صنعت و معدن، ۱۳۸۳: ۱۹۴). ایرانی که قبل از انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی‌اش را از خارج وارد می‌کرد، اکنون (۱۳۹۵) پس از نزدیک به ۴ دهه در زمره یکی از کشورهای تولیدکننده تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار

گرفته و در کنار کشورهایی همانند چین و برزیل است و تولیدات نظامی‌اش را به بیش از ۳۷ کشور صادر می‌کند (مردی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). تسلیحات نظامی تولیدی در ایران طیف متنوعی از محصولات با فن‌آوری بسیار بالا را در برمی‌گیرد از جمله ساخت انواع بمب‌ها و موشک‌های مدرن (بالستیک با برد حدود ۳ هزار کیلومتر، کروز، ضدهوایی، دریایی، میان‌برد و کوتاه‌برد، لیزری و هوشمند، اژدرحوت)، انواع هواپیما (آموزشی (درنا و پرستو)، جنگی (صاعقه)، بدون سرنشین)، بالگردهای نظامی و پشتیبانی، انواع رادارهای فوق‌پیشرفته (رادار ملی)، زیردریایی، ناو، ناوشکن (جماران)، قایق‌های فوق‌پیشرفته پرند با سرعت بالا و امکان شلیک و رادارگریز، انواع تانک، نفربر، سلاح‌های ضد تانک، تجهیزات پیشرفته جنگ الکترونیک و سایبری و غیره نام برد (نصیری، ۱۳۹۴: ۲۱).

رشد صنایع نظامی در طول چهار دهه گذشته دو دلیل عمده داشت: وجود جنگ ایران و عراق و عدم فروش سلاح از سوی کشورهای غربی و آمریکا به ایران در طول جنگ و در سالهای پس از آن. ایران پس از سقوط رژیم پهلوی تقریباً هیچ‌گونه معامله نظامی با هیچ یک از کشورهای اروپای و آمریکا نداشته است. در طول سال‌های تحریم نظامی و اقتصادی، ایران فهمید که به دلیل تقابل ایدئولوژیکی با غرب و اختلافاتی که بر سر مسئله فلسطین و در سال‌های اخیر سوریه و یمن دارد، کشورهای غربی هیچ وقت خواستار ایرانی نیستند که از نظر نظامی قدرتمند باشد و لذا ایران به این فکر رسید که سلاح‌های نظامی مورد نیاز خود را تا جایی که در توانش هست در داخل تولید کند. صنایع نظامی برای صنعت و اقتصاد کشور از چند جنبه اهمیت دارد: ۱- صنایع نظامی جزو صنایع هادی رشد هستند که بسیاری از صنایع دیگر از جمله صنایع، فولاد، الکترونیک و آلومینیوم را رشد می‌دهند ۲- صنایع دفاعی در ایران جزو گروه‌های اقتصادی هستند که بالاترین کشش اشتغال را دارند. براساس محاسبات اقتصادی، گروه‌های اقتصادی ساختمان، کشاورزی و ماهی‌گیری، محصولات غذایی، امور عمومی و دفاع، بیش‌ترین اشتغال‌زایی را در اقتصاد ایران دارند (اسفندیاری، ۱۳۸۹: ۱۲۱). ۳- محصولات دفاعی جزو کالاهای هستند که معدود کشورهایی توان تولیدش را دارند و لذا تقاضای جهانی دارند و باعث ارزآوری می‌شوند.

علاوه بر صنایع دفاعی ظرفیت‌های تولید صنایع پتروشیمی، نفت، فولاد، سیمان و معادن در دوره جمهوری اسلامی چندین برابر افزایش یافته‌اند. میزان تولید پتروشیمی، فولاد، سیمان و معادن به ترتیب از ۴/۷ میلیون تن، ۰/۵ میلیون تن، ۶/۳ میلیون تن و

۲۰ میلیون تن قبل از انقلاب به ترتیب به ۵۰ میلیون تن، ۱۵ میلیون تن، ۸۰ میلیون تن و ۲۲۰ میلیون تن در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته‌اند (نصیری، ۱۳۹۴: ۱۲ و لطیفی پاکده، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰۹). توسعه همه این صنایع برای کشور ما مهم هستند. سیمان و فولاد برای کشوری که مدام در حال ساخت جاده، پل، خانه و مدرسه است کالاهای راهبردی شناخته می‌شوند. فولاد به‌ویژه برای صنایع نظامی و ساختمان اهمیت بسیاری دارد. پتروشیمی از چند جهت برای کشور ما اهمیت دارد: اول، محصولات بسیار زیادی از آن مشتق می‌شوند که مواد اولیه بسیاری دیگر از صنایع پایین‌دستی نظیر صنایع شیشه و پلاستیک را تأمین می‌کنند. دوم، گسترش صنایع پتروشیمی به تولید کالاهای مهمی همانند بنزین و کودهای شیمیایی می‌انجامد که در داخل کشور مصرف زیادی دارند و کشور را از واردات آن‌ها بی‌نیاز می‌کند و حتا در صورت افزایش ظرفیت تولیدی قابلیت صادراتی دارند. سوم، توسعه پتروشیمی به کاهش خام‌فروشی نفت منجر می‌شود و ارزش صادرات مواد نفتی را افزایش می‌دهد.

از دیگر صنایع رو به رشد کشور صنایع اتومبیل‌سازی، سدسازی و تولید برق است. در زمینه خودرو، در سال ۱۳۸۹، سه شرکت ایران خودرو، سایپا و بهمن حدود ۱ میلیون ۵۷۴ هزار و ۱۷۰ دستگاه خودرو تولید کرده‌اند که ۹۸/۵ درصد نیازهای داخل را تأمین کرده است (لطیفی پاکده، ۱۳۹۰: ۱۱۶). در زمینه برق، ظرفیت تولیدی برق کشور از ۷۰۲۴ مگاوات در سال ۱۳۵۷ به ۶۲۰۰۰ مگاوات در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته و ایران مقام پانزدهم تولید برق جهان را کسب کرده است. صنعت سدسازی نیز از دیگر صنایعی است که در پس از انقلاب رشد زیادی داشته و به ساخت سدهای بسیاری در کشور انجامیده است. گرچه به مدیریت اجرایی تعدادی از سدها انتقادهایی وارد است اما بدون ساخت سد امکان کشاورزی و تأمین آب آشامیدنی برای بسیاری از کلان‌شهرهای کشور مقدور نمی‌شد. در حالی که تعداد سدهای کشور در قبل از انقلاب ۱۳ عدد بود، امروز (۱۳۹۵) حدود ۶۰۴ سد در کشور وجود دارند (لطیفی پاکده، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۰۷).

۴-۲-۲- بخش کشاورزی

سهم بخش کشاورزی در تولید اقتصادی کشور از آغاز اجرای سیاست‌های توسعه صنعتی کشور در برنامه‌های دوم تا پنجم عمرانی پیش از انقلاب رو به کاهش گذاشت تا این‌که در سال ۱۳۵۶ به کمینه مقدار خود در تاریخ معاصر اقتصاد ایران، ۷/۳ درصد،

رسید. این کاهش در حالی صورت گرفت که این بخش در سال‌های مزبور به صورت متوسط $4/3$ درصد رشد افزوده و $5/2$ درصد رشد بهره‌وری نیروی کار داشت. ولی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷ سهم بخش کشاورزی از تولید افزایش یافت و به ۱۵ درصد رسید (مشیری و التجایی، ۱۳۹۱: ۱۹۹) و در دهه‌های بعد با کاهش اندکی مواجه شد و در حال حاضر (۱۳۹۵) بیش از ۱۳ درصد در تولید ناخالص داخلی و حدود ۲۰ درصد در اشتغال‌زایی سهم دارد (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۱۷). بر اساس آمار رسمی دولت در سال ۵۶، کشور فقط توانایی تأمین ۳۳ روز تولید مواد غذایی مردم را داشت و ارزش کلی تولید محصولات کشاورزی ۲۴ میلیون تن و مواد پروتئینی $3/2$ میلیون تن بود و لذا اکثر محصولات غذایی از خارج وارد می‌شد. اما در سال ۱۳۹۰ توان تولید محصولات کشاورزی و دامی کشور به ۱۰۷ میلیون تن و مواد پروتئینی به ۱۲ میلیون تن افزایش پیدا کرد و با توجه به رشد بیش از دوونیم برابری جمعیت کشور در سال ۱۳۹۰ (از ۳۳ میلیون در سال ۱۳۵۷ به ۷۵ میلیون در سال ۱۳۹۰) بیش از ۸۰ درصد نیازهای غذایی کشور در داخل تولید شد و ایران در زمینه محصولات نظیر تخم مرغ، مرغ، شیر، گوشت، و در سال‌های (۱۳۸۳ و ۱۳۹۵) به نسبت بارندگی کشور در گندم به خودکفایی رسید و حتی در تولید ۴۹ محصول کشاورزی صادرات داشته است (مرندی، ۱۳۸۴: ۱۲۷)، لطیفی پاکده، ۱۳۹۰: ۱۰۶ و نصیری، ۱۳۹۴: ۱۲). هم‌چنین، بر اساس جداول مندرج در قانون برنامه چهارم توسعه بخش کشاورزی در دهه ۷۰-۸۰ حدود $3/1$ سال‌های، بین ۸۳-۸۸، $6/5$ و سال‌های بین ۹۴-۸۸، حدود $5/6$ درصد رشد داشته و در هیچ دوره‌ای پس از انقلاب دارای رشد منفی نبوده است (پژوهان و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

رشد بخش کشاورزی در سال‌های پس از انقلاب در راستای تغییر سیاست کلی اولویت توسعه کشور از صنعتی‌شدن به کشاورزی بود. عقیده بر این بود که یکی از نشانه‌های اقتصاد وابسته، وابستگی به واردات محصولات کشاورزی از جمله گندم است و لذا باید کشور از این جنبه خودکفا شود. در راستای این سیاست، سیاست‌های حمایتی بسیاری از سوی دولت در سال‌های پس از انقلاب اعمال شد از جمله دریافت جوایز در قبال تحویل میزان معینی از محصول (گندم و جو)، پرداخت وام با بهره پایین، توزیع تراکتور، کود و سم با قیمت مناسب در بین کشاورزان و بسیاری از حمایت‌های دیگر. اما نکته مهمی که درباره رشد کشاورزی در سال‌های پس از انقلاب باید توجه کرد هزینه‌های بسیار بالای زیست‌محیطی آن است. بر اساس آمارها، از اوایل انقلاب تاکنون

بیان آبی منفی شده است. بیان آب بین سال‌های ۶۰ تا ۶۸ سالانه ۲۵۰ میلیون متر مکعب، از سال ۶۸ تا ۸۴ سالانه ۴ میلیارد متر مکعب و از سال ۸۴ تا ۹۲ به صورت متوسط سالانه ۹۵ میلیارد متر مکعب منفی شده است. یکی از عوامل اصلی بیان منفی آب رشد بخش کشاورزی با روش‌های آبیاری سنتی و بهره‌وری پایین در سال‌های پس از انقلاب است. کشاورزی در این سال‌ها ۹۳ درصد آب‌های تجدیدپذیر کشور را مصرف کرده و باعث شده است که میزان آن از ۱۳۲ میلیارد متر مکعب در دهه ۴۰ به ۹۵ میلیارد متر مکعب در سال ۹۴ برسد. بر اساس آخرین برآورد وزارت نیرو میزان آب تجدیدپذیر کشور سالیانه ۳۳ میلیارد متر مکعب اما برداشت آب ۵۸ میلیارد متر مکعب است که سالیانه حدود ۲۵ میلیارد متر مکعب آب بیش‌تر برداشت می‌شود. به علت اضافه برداشتی که در سال‌های گذشته از آب‌های زیرزمینی صورت گرفته است اکنون ۳۰ درصد از ذخایر آب ایران باقی مانده است (معدفر، ۱۳۹۴: ۱۳۰). ضعف مدیریت و قانون‌گذاری آب از دیگر دلایل بیان منفی آب است که به حفر چاه‌های غیرمجاز یا برداشت‌های غیرمجاز از رودخانه‌ها و شبکه‌های منابع آبی ذخیره‌شده انجامیده است (کلانتری، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

گرچه یکی از عوامل بحران آبی در ایران کشاورزی است و شاید به همین دلیل است که از برنامه سوم توسعه به بعد کشاورزی در الویت برنامه‌های توسعه قرار نگرفته است، اما نمی‌توان کشاورزی را تضعیف کرد، زیرا تضعیف کشاورزی به واردات بیش‌تر محصولات کشاورزی، کاهش تولید ناخالص ملی و افزایش بیکاری منجر می‌شود. برعکس باید کشاورزی را با اصلاح الگوهای مصرف آب و کاشت تقویت کرد. از مهم‌ترین اقدامات لازم در این زمینه، استفاده از فن‌آوری‌های مدرن آبیاری، کشت گلخانه‌ای، استفاده از بذرها مقاوم در مقابل خشکی و بذرها زودرس هستند که بهره‌وری تولید را افزایش و مصرف آب را کاهش می‌دهند. در سال‌های اخیر دولت‌های جمهوری اسلامی (دهم و یازدهم) در صدد برآمده‌اند تا شیوه آبیاری، کاشت و برداشت محصولات کشاورزی را مکانیزه و مشکلات آبی را حل کنند.

۴-۲-۳- بخش خدمات

در ایران، بخش خدمات به دلیل گستردگی و تنوعش به شیوه‌های مختلفی طبقه‌بندی شده است. بر اساس اطلاعات بانک مرکزی، خدمات ایران شامل ۶ گروه است: ۱- بازرگانی، رستوران و هتل‌داری ۲- حمل‌ونقل و ارتباطات ۳- خدمات مالی ۴- مستغلات و

خدمات حرفه‌ای و تخصصی ۵- خدمت عمومی (شامل خدمات آموزشی، بهداشتی، درمانی، نظامی و انتظامی و ...) و ۶- خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی (عباسیان و مهرگان، ۱۳۸۸: ۳). خدمات بخش شتاب‌دهنده رشد اقتصاد هر کشور و یکی از مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی اقتصادی است. با نوسازی هر کشور به تدریج از سهم بخش‌های کشاورزی و صنعت در تولید ناخالص ملی کاسته و به خدمات اضافه می‌شود به‌صورتی که در اکثر کشورهای توسعه‌یافته سهم بخش خدمات در تولید ناخالص بیش از دو سوم است.

بخش خدمات در اقتصاد ایران، هم‌زمان با آغاز برنامه‌های توسعه صنعتی دولت در پایان دهه ۱۳۳۰، روندی نسبتاً ثابت را طی کرد و تا آغاز دهه ۱۳۵۰ سهم آن از تولید نه تنها افزایش نیافت که اندکی هم کاهش یافت. در دهه ۱۳۵۰، با جهش درآمدهای نفتی، این بخش به‌صورت غیرمنتظره‌ای رشد کرد به‌گونه‌ای که در پایان این دهه، سهمش از تولید به حدود ۷۰ درصد رسید که از آن به رشد نابهنگام یاد شد، زیرا بدون پشت‌سرگذاشتن فرایند پایدار و مطمئن توسعه صنعتی انجام شد و صرفاً پاسخی بر افزایش شدید درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ بود. پس از انقلاب، سهم بخش خدمات با رشد ارزش‌افزوده منفی ۲ درصدی به تدریج افت کرد و در اوایل دهه ۱۳۷۰ به حدود ۵۰ درصد رسید و بر اساس آخرین گزارش‌های منابع معتبر داخلی، بانک مرکزی و مرکز آمار ایران و منابع معتبر خارجی از جمله گزارش بانک جهانی سهم بخش خدمات در اقتصاد ایران در حال حاضر (۱۳۹۵) بین ۴۸ تا ۵۰ درصد است.

یکی از دلایل رشد بخش خدمات در ایران پس از انقلاب رشد بخش عمومی از سوی دولت است. قبل از انقلاب وضعیت بهداشت و درمان، پزشکی، سوادآموزی و آموزش عالی خوب نبود. از آنجا که بخش عمومی در ایران دولتی است همه دولت‌های پس از انقلاب تلاش کردند تا در راستای اهداف انقلاب اسلامی مبنی بر محرومیت‌زدایی و ایجاد عدالت اجتماعی (اقتصادی و آموزشی) شاخص‌های مزبور را ارتقا بخشند. این عامل به بزرگ‌شدن دیوان‌سالاری دولتی از زمان دولت پنجم جمهوری اسلامی، به‌ویژه در دو دهه ۶۰ و ۷۰، شد. بر اساس آمار، در این سال‌ها تعداد کارمندان دولتی افزایش زیادی پیدا کردند. تعداد کارکنان دولت که ۸۴۹۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۸ بود، به ۱,۲۱۷,۴۰۰ نفر در سال ۱۳۶۲، ۱,۹۰۷,۲۱ نفر در سال ۱۳۷۰ و ۲,۳۲۸,۶۳۵ نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافت. البته در این آمار تعداد حقوق‌بگیران وزارت اطلاعات و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به دلیل محرمانه‌بودن و شرکت‌های دولتی لحاظ نگردیده

است. با احتساب تقریبی یک میلیون نفر از حقوق‌بگیران دو وزارت‌خانه مزبور و شرکت‌های زیرپوشش دولت تعداد کل مستخدمین دولتی حدود ۳,۵۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۰ برآورد شده است. علاوه بر رشد کمی، سطح کیفی دیوان‌سالاری در نتیجه استخدام نیروهای متخصص و دارای مدرک دانشگاهی در دستگاه‌های دولتی در سال‌های پس از انقلاب ارتقا یافته است و بیش‌ترین تحصیل‌کردگان دانشگاهی از فوق‌دیپلم تا دکتری در سال ۱۳۸۰ در وزارت بهداشت و آموزش پزشکی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت آموزش‌وپرورش اشتغال داشته‌اند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۴-۱۲۷). بر اساس آمار ارائه شده از سوی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه‌انسانی ریاست‌جمهوری (جدول ۱) تعداد حقوق‌بگیران دولت در سال ۱۳۹۳ به ۳,۹۸۵,۴۸۸ نفر افزایش یافته است که اگر تعداد بازنشستگان و مستمری‌بگیران (جدول ۲) را به آن اضافه کنیم دولت در این سال حدود ۸/۵ میلیون نفر حقوق و مستمری‌بگیر داشته است.

جدول ۱. تعداد حقوق‌بگیران دستگاه‌های اجرایی در سال ۱۳۹۳

تعداد	عنوان
۲۰۳۴۰۰۰	وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات و سازمان‌های دولتی
۶۰۰۰۰۰	کارکنان نیروی نظامی و انتظامی
۴۳۶۴۸۸	شرکت‌های دولتی
۶۰۳۰۰۰	نهادهای عمومی و غیردولتی
۳۱۲۰۰۰	حقوق حالت اشتغال ایثارگران و مستمری‌والدین
۳۹۸۵۴۴۸۸	جمع کل حقوق‌بگیران دستگاه‌های اجرایی

منبع: معاونت توسعه‌مدیریت و سرمایه‌انسانی ریاست‌جمهوری

جدول ۲. تعداد حقوق‌بگیران و مستمری‌بگیران صندوق‌های بازنشستگی سال ۱۳۹۳

تعداد	محل تأمین منابع	عنوان
۱۲۴۷۰۰۰	۸۰ درصد بودجه عمومی	صندوق‌های بازنشستگی کشوری
۶۵۸۰۰۰	۹۸ درصد بودجه عمومی	صندوق‌های بازنشستگی نیروهای مسلح
۲۳۸۶۰۰۰	صندوق + بودجه عمومی	صندوق تأمین اجتماعی
۲۰۰۰۰۰	صندوق + بودجه عمومی	سایر صندوق‌های بازنشستگی
۴۴۹۱۰۰۰		جمع کل تعداد بازنشستگان

منبع: معاونت توسعه‌مدیریت و سرمایه‌انسانی ریاست‌جمهوری ۱۳۹۳

هم‌چنین، بر اساس آمار معاونت توسعه و سرمایه انسانی ریاست‌جمهوری تعداد ۸۷۴ مدیر در سطح معاون وزیر، ۱۴۵,۱۹۹ نفر مدیر ستادی و استانی تا سطح رئیس اداره و ۲۹۶,۳۳۶ نفر مدیر عملیاتی در دستگاه‌های اجرایی در سال ۱۳۹۳ وجود داشته‌اند. سطح تحصیلی کارمندان دولت در این سال نیز به مانند سال‌های گذشته ارتقا یافته است، به‌صورتی که ۳/۱ درصد در سطح دکتری، ۵/۲ درصد در سطح کارشناسی ارشد، ۴۱/۷ درصد در سطح کارشناسی، ۲۰/۳ درصد در سطح کاردانی، ۲۰/۲ درصد در سطح دیپلم و ۹/۵ درصد کمتر از دیپلم بوده‌اند. افزایش تعداد حقوق‌بگیران دولتی و سطح تحصیلات آنان به پیدایش و تقویت طبقه متوسط جدید در سال‌های پس از انقلاب منجر شده است.

به‌دلایل متورم‌شدن بیش از حد دیوان‌سالاری دولتی و کاهش بهره‌وری آن سیاست رسمی دولت بر اساس قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۵ کوچک‌کردن دولت، کاهش تعداد کارمندان دولت، خرید خدمت از بخش خصوصی، برون‌سپاری و واگذاری تصدی‌گری اعلام شد. اما آمارها نشان می‌دهد که از دهه ۱۳۸۰ به بعد نه تنها دولت کوچک نشده است، بلکه در دوره دولت‌های نهم و دهم حدود ۵۰۰,۰۰۰ نفر بدون مجوز قانونی و ۶۲۸ هزار نفر هم بدون برگزاری آزمون و مدرک تحصیلی غیرمرتبط استخدام دولت شده‌اند و دولت بزرگ‌تر شده است. (معاونت مدیریت و توسعه منابع ریاست‌جمهوری ۱۳۹۳).

با وجود گسترش بخش خدمات عمومی دولتی و به‌دلیل ضعیف‌بودن سایر بخش‌های خدمات در ایران در چندین دهه گذشته سهم این بخش در اقتصاد به صورت متوسط ۲۰ درصد از کشورهای پیشرفته و در مواردی از کشورهای همسایه پایین‌تر است. سهم بخش خدمات در سال ۲۰۱۳ در هنگ‌کنگ، به ۹۲/۸، قبرس ۸۲/۳ درصد، فرانسه ۷۹/۲ درصد، آمریکا ۷۹/۷ درصد، ژاپن ۷۲/۸ درصد و کانادا ۶۹/۸ درصد بوده است. این سهم در هند ۶۵ درصد و در ترکیه ۶۳/۸ درصد اعلام شده است (World Bank Annual Report. 2013).

برای توسعه‌نیافتگی بخش خدمات ایران چند دلیل وجود دارد: اول، وجود پدیده قاچاق و انجام مبادلات غیرقانونی و غیررسمی است. اصولاً بخشی از اقتصاد ایران زیرزمینی و مخفی است که سهم بخش خدمات در آن به‌دلیل ویژگی‌های نامرئی و ناملموس بودنش و ممنوعیت قانونی برخی از فعالیت‌های خدماتی نظیر خریدوفروش مشروبات الکلی، مواد مخدر و تجارت جنسی، رشوه، فرار مالیاتی و ... زیاد است. این امر

به‌نوبه خود سبب می‌گردد امکان اندازه‌گیری و مطالعه بخشی از فعالیت‌هایی که در این بخش صورت می‌گیرد، فراهم نگردد. در ایران به‌دلیل وجود گریزگاه‌های مختلف قانونی و کنترل‌های ضعیف در نقل‌وانتقالات وجوه و انجام مبادلات و سرمایه‌گذاری‌ها، سهم فعالیت‌های زیرزمینی در حوزه گسترده‌ای از فعالیت‌های خدماتی به‌شدت افزایش یافته است، به‌صورتی که سهم آن را در چرخه مبادلات اقتصادی تا حدود ۴۰ درصد تخمین زده شده است و فقط حجم پول‌شویی کشور را حدود ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی برآورده کرده‌اند (عباسیان و مهرگان، ۱۳۸۸: ۳۲). دومین دلیل توسعه‌نیافتگی بخش خدمات در ایران ضعف صنعت گردشگری است که دلایل اصلی‌اش برمی‌گردد به ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی، ضعف زیرساختارهای توریستی کشور و نیز منازعه ایران با غرب و امریکا بر سر نیروی هسته‌ای که باعث شده است ایران کشوری ناامن نشان داده شود. با این‌که صنعت گردشگری در جهان یکی از فعالیت‌های پردرآمد و اشتغال‌زا شناخته می‌شود، متأسفانه در کشور ما جایگاه بسیار کمی در اقتصاد دارد. ارتباط صنعت جهانگردی با بسیاری از زیربخش‌های خدمات نظیر حمل‌ونقل، بازرگانی، رستوران، هتلداری، بانک، بیمه و ... سبب شده است تا زیرگروه‌های خدماتی مزبور رشد نکنند و کشور از مقدار زیادی از درآمدهای ارزی و فرصت‌های شغلی محروم بماند. این در حالی است که ایران جزو ۱۰ کشور اول دنیا از نظر جاذبه‌های گردشگری شناخته شده است (عباسیان و مهرگان، ۱۳۸۸: ۳۲). سومین دلیل ضعف خدمات در ایران سرمایه‌گذاری ناکافی در توسعه خدمات فنی و مهندسی است. به‌صورتی که در چند دهه گذشته تراز تجارت خارجی در بخش خدمات همواره منفی بوده، یعنی واردات خدمات ایران بیش از صادراتش بوده است (دانش‌جعفری، ۱۳۹۰: ۱). از مجموع ۱۵۰۰ میلیارد دلار صدور خدمات در جهان ۲۲۵ میلیارد دلار سهم خدمات فنی و مهندسی است که سهم ایران ۰/۰۱ درصد است (عباسیان و مهرگان، ۱۳۸۸: ۳۳). بر اساس برآورد دیگری در سال ۱۳۸۹، ارزش صادرات خدمات فنی و مهندسی کشور حدود ۳/۳ میلیارد دلار بوده است (لطیفی پاکده، ۱۳۹۰: ۱۱۲). با این وجود نباید فراموش کرد که ایران در دانش فنی و ساخت و بهره‌برداری بسیاری از پروژه‌های عمرانی نظیر کارخانه سیمان، سدسازی، مترو، تونل و پل‌های بزرگ مهارت پیدا کرده است و می‌تواند این دانش‌ها را صادر کند. مضاف‌براین ایران در دو بخش فناوری نانو و سلول‌های بنیادی سرمایه‌گذاری کرده است. فناوری نانو به تولید محصولاتی بادوام‌تر، سبک‌تر، ارزان‌تر و با کارایی بیش‌تر منجر

خواهد شد و پیشرفت در آن به تحول اساسی در اکثر صنایع می‌انجامد. در سالهای اخیر ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان به اهمیت این فناوری پی برده است. نخستین اقدام در این زمینه تشکیل کمیته مطالعاتی در دفتر همکاری ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۰ و تبدیل آن به ستاد ویژه توسعه فناوری نانو در سال ۱۳۸۲ بوده است. این ستاد که نمایندگان از وزارت‌خانه‌های مختلف در آن عضو هستند، زیر نظر معاون علم و فناوری رئیس‌جمهور فعالیت می‌کند و وظیفه تعیین سیاست‌های کلی برای توسعه فناوری نانو و پیگیری اجرایی شدن آن را بر عهده دارد (افشون، ۱۳۸۷: ۱۵). همچنین، همگام با پیشرفت‌های دنیا در زمینه سلول‌های بنیادی در کشور ما نیز به آن توجه شده است و چندین مرکز پژوهشی و دانشگاهی از جمله پژوهشکده رویان و دانشکده پزشکی دانشگاه تربیت مدرس در این زمینه تحقیقاتی انجام داده‌اند. پژوهشکده علوم سلولی و نابآوری رویان، یکی از مراکز تحقیقاتی وابسته به جهاد دانشگاهی کشور است که در زمینه بهداشت، باروری و نابآوری و علوم تولیدمثل فعالیت می‌کند. این مرکز در کنار فعالیت‌های درمانی و سرویس‌دهی به زوج‌های نابارور، بخش اصلی فعالیت‌هایش را در حوزه امور پژوهشی و آموزشی متمرکز کرده و در قالب چندین گروه تخصصی در زمینه علوم باروری و تولیدمثل تحقیق می‌کند. محققان این پژوهشکده در کنار موفقیت‌هایی، نظیر تولد اولین نوزاد با استفاده از جنین منجمد در ایران (سال ۱۳۷۵) و تولد اولین نوزاد حاصل از روش ICSI با استفاده از اسپرم منجمدشده یک فرد بیضه‌برداری شده (سال ۱۳۷۸)، موفق شدند به دانش تولید سلول‌های بنیادی جنین دست پیدا کنند (افشون، ۱۳۸۷: ۱۶).

۴-۳- نرخ بیکاری

نرخ بیکاری در کنار رشد اقتصادی از مهم‌ترین شاخص‌های عملکرد اقتصاد کلان است. یکی از نارسایی‌های اقتصادی ایران در دوران پس از انقلاب، ناکامی در کنترل و کاهش بیکاری است. بیکاری و تورم دو عامل اساسی رشد فقر هستند و از آنجا که از اهداف اصلی توسعه ایجاد اشتغال و از بین بردن فقر است تلاش در جهت ایجاد اشتغال و رفع بیکاری در واقع یکی از اقدامات اساسی هر دولت در جهت فقرزدایی و ارتقای رفاه اجتماعی است. چنان‌که از جدول شماره ۳ استنباط می‌شود درحالی‌که میزان جمعیت بیکار در دهه ۱۳۵۵ حدود یک میلیون و نرخ بیکاری حدود ۱۰ درصد بود در یک دهه

پس از انقلاب متوسط جمعیت بیکار به ۱/۷ میلیون نفر و نرخ بیکاری به ۱۳/۴ درصد افزایش یافت. علت‌های اصلی افزایش نرخ بیکاری و جمعیت بیکار در این دوره ملی شدن صنایع، دولتی شدن تولید و مشکلات مدیریتی آن، کمبود مواد اولیه، فرار سرمایه‌ها از داخل کشور و خرابی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور در دوران جنگ بود. با پایان جنگ و تدوین اولین برنامه توسعه سیاست‌های دولت سازندگی برای جبران خرابی‌های جنگ و در کنارش کاهش نرخ مشارکت جمعیت فعال در اثر افزایش سریع جمعیت (از ۴۳٪ درصد قبل از انقلاب به ۳۵٪ درصد در دهه ۱۳۷۵) به کاهش جمعیت بیکار و نرخ بیکاری منجر شدند. در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ به دلایل مختلف اقتصادی و جمعیتی دوباره نرخ رشد جمعیت بیکار و نرخ بیکاری افزایش پیدا کرد که از دلایلش افزایش حدود ۱۰ میلیونی جمعیت فعال، افزایش نرخ مشارکت، کاهش شدید قیمت نفت و رشد اقتصادی در این دوره بوده‌اند. در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ با وجود افزایش قیمت نفت و اجرای سیاست‌های اقتصادی انبساطی، نرخ بیکاری اندکی کاهش می‌یابد که علت اصلیش نه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی که کاهش جمعیت در سنین فعالیت بود. نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰ نه تنها کاهش نیافت بلکه اندکی (حدود ۰.۴٪) افزایش یافت.

از مطالب بالا نتیجه‌گیری می‌شود حدود نزدیک به ۴ دهه طول کشیده است که نرخ بیکاری در کشور به زمان قبل از انقلاب بازگردد. با این وجود میزان فعلی بیکاری در ایران (۱۳۹۵) از بسیاری کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته که در آنها انقلابی رخ نداده‌اند، بالاتر است. براساس آمار بانک جهانی (World Bank Annual Report. 2015)، نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۴ در چین ۴/۱ درصد، ژاپن ۳/۶ درصد، در پاکستان ۶/۲ درصد، در سنگاپور ۱/۹، در کره جنوبی ۳/۸ درصد، در تایوان ۳/۸ درصد، در تایلند ۱/۱، در آرژانتین ۶/۹ درصد، در برزیل ۵/۳ و در شیلی ۶/۲ درصد بوده است.

جدول ۳. نرخ مشارکت و نرخ بیکاری در دهه بین ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵

سال	جمعیت (میلیون)	جمعیت در سنین فعالیت (میلیون)	جمعیت فعال (میلیون)	نرخ مشارکت (درصد)	جمعیت شاغل (میلیون)	جمعیت بیکار (میلیون)	نرخ بیکاری (درصد)
۱۳۵۵	۳۳/۷۱	۲۳	۹/۸	۰/۴۳	۸/۸	۱	۱۰/۲
۱۳۶۵	۴۹/۴۲	۳۸/۸۷	۱۲/۸۲	۰/۳۹	۱۱/۸	۱/۷	۱۳/۴
۱۳۷۵	۶۰/۰۲	۴۵/۴	۱۶/۰۳	۰/۳۵	۱۴/۶	۱/۴	۸/۹
۱۳۸۵	۷۰/۴۹	۵۹/۵۲	۲۳/۴۷	۰/۳۹	۲۰/۵	۲/۹	۱۲/۷
۱۳۹۰	۷۵/۱۵	۵۹	۲۳/۳	۰/۳۹	۲۰/۵	۲/۸	۱۲/۳
۱۳۹۵	۷۹/۹۲	۵۹/۷	۲۵/۲	۴۰/۴	۲۲/۵	۲/۷	۱۲/۷

منبع: مرکز آمار ایران

۴-۴- نرخ تورم

نرخ تورم در کنار نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی از مهم‌ترین شاخص‌های عملکرد اقتصاد کلان است که از منظر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی برای دولت حائز اهمیت است. تورم همواره یکی از تهدیدکننده‌های اقتصاد ایران و عامل گسترش فقر از طریق کاهش قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر جامعه است. آمار نشان می‌دهد که نرخ تورم از سال ۱۳۵۷ به بعد دارای نوساناتی بوده اما روندی افزایشی داشته است که در اینجا در قالب چند دوره شامل دهه اول انقلاب و دوره اجرای برنامه‌های اول تا پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران تحلیل می‌شوند. در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بر اثر اعتصابات کارگری و تعطیلی کارخانه‌ها، اقتصاد کشور دچار رکود شدید شد. نرخ تورم در این سال ۱۰ درصد بود. در سال ۱۳۵۸ اعتصابات پایان یافت و فعالیت‌های اداری و تولیدی از سرگرفته شد و عرضه کل افزایش پیدا کرد و پس از مدت کوتاهی در شهریور ۱۳۵۸ جنگ عراق علیه ایران شروع شد. جنگ و اعمال تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران باعث شدند درآمدهای دولت کاهش و هزینه‌هایش افزایش پیدا کند و در نتیجه دولت دچار کسری بودجه شد. دولت نیز غالباً برای رفع این کسر بودجه به‌ناچار به استقراض از بانک مرکزی متوسل شد و در نتیجه تورم تا پایان جنگ تحمیلی رو به افزایش گذاشت (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۷). بر اساس آمار جدول ۴، میانگین نرخ تورم در دوره ده ساله اول انقلاب حدود ۱۸/۵ درصد بود.

جدول ۴. نرخ تورم در اقتصاد ایران در ۱۰ سال اول انقلاب اسلامی (۱۳۵۸-۶۷)

سال	نرخ تورم	سال	نرخ تورم
۱۳۵۸	۱۱/۴	۱۳۶۳	۱۰/۴
۱۳۵۹	۲۳/۵	۱۳۶۴	۶/۹
۱۳۶۰	۲۲/۸	۱۳۶۵	۲۳/۷
۱۳۶۱	۱۹/۲	۱۳۶۶	۲۷/۷
۱۳۶۲	۱۰/۴	۱۳۶۷	۲۸/۹

منبع: بانک مرکزی

پس از خاتمه جنگ تحمیلی زمینه اجرای برنامه‌های میان‌مدت توسعه اقتصادی برای کشور فراهم شد و در سال ۱۳۶۸ اولین برنامه توسعه جمهوری اسلامی (۷۲-۱۳۶۸) اجرا شد. در سال‌های آغازین این برنامه برخی از مراکز صنعتی که در جنگ آسیب دیده بودند، ترمیم شدند و در پی آن عرضه کل افزایش پیدا کرد. به دنبال برخی از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نظیر افزایش واردات، افزایش درآمدهای نفتی و فروش ارز به نرخ ترجیحی نرخ تورم به ۹/۴ درصد در سال ۱۳۶۹ کاهش و دوباره بر اثر اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، به ویژه در قالب آزادسازی نرخ ارز و افزایش اعتبارات بانکی، افزایش یافت و در سال آخر این برنامه، در سال ۱۳۷۲، به ۲۲/۹ درصد و در سال ۱۳۷۳ به ۳۵/۲ درصد رسید. میانگین نرخ تورم در طول برنامه اول توسعه ۱۹ درصد بود که نسبت به ده سال اول انقلاب ۰/۵ درصد افزایش یافت.

جدول ۵. نرخ تورم در برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی (۷۲-۱۳۶۸)

سال	نرخ تورم (درصد)
۱۳۶۸	۱۷/۴
۱۳۶۹	۹
۱۳۷۰	۲۰/۷
۱۳۷۱	۲۴/۴
۱۳۷۲	۲۲/۹

منبع: بانک مرکزی

برنامه دوم با یک سال تأخیر از سال ۱۳۷۴ شروع شد. بر اساس آمار بانک مرکزی، جدول شماره ۶، نرخ تورم در سال شروع برنامه دوم به ۴۹/۴ رسید. لذا دولت در خرداد ۱۳۹۴ سیاست تثبیت اقتصادی را به اجرا درآورد که بر اثر آن واردات محدود شد، اعتبارات بانکی کاهش یافت و با قاچاق کالا و ارز مقابله شد. نتیجه اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصادی کاهش تورم به ۲۰/۱ درصد در سال پایانی برنامه دوم بود. اما میانگین نرخ تورم در برنامه دوم ۲۵/۵ درصد بود. در برنامه سوم به علت ادامه سیاست‌های تثبیت اقتصادی میانگین نرخ تورم حدود ۱۰ درصد کاهش یافت و به ۱۵ درصد رسید (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۸).

جدول ۶. نرخ تورم در برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۷۴-۷۸)

سال	نرخ تورم (درصد)
۱۳۷۴	۴۹/۴
۱۳۷۵	۲۳/۲
۱۳۷۶	۱۷/۳
۱۳۷۷	۱۸/۱
۱۳۷۸	۲۰/۱

منبع: بانک مرکزی

جدول ۷. نرخ تورم در برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۷۹-۸۳)

سال	نرخ تورم (به درصد)
۱۳۷۹	۱۲/۶
۱۳۸۰	۱۱/۴
۱۳۸۱	۱۵/۸
۱۳۸۲	۱۵/۶
۱۳۸۳	۱۵/۲

منبع: بانک مرکزی

جدول شماره ۸. نرخ تورم در برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۸۴-۸۸)

سال	نرخ تورم (به درصد)
۱۳۸۴	۱۰/۴
۱۳۸۵	۱۱/۹
۱۳۸۶	۱۸/۴
۱۳۸۷	۲۵/۴
۱۳۸۸	۱۰/۸

منبع: بانک مرکزی

جدول ۹. نرخ تورم در برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۸۹-۹۳)

سال	نرخ تورم (به درصد)
۱۳۸۹	۱۲/۴
۱۳۹۰	۲۱/۵
۱۳۹۱	۳۰/۵
۱۳۹۲	۳۴/۷
۱۳۹۳	۱۵/۸

منبع: بانک مرکزی

چنان‌که جداول شماره ۸ و ۹ نشان می‌دهد نرخ تورم بعد از یک دوره تثبیت نسبی در برنامه سوم، در اواخر برنامه چهارم و اوایل برنامه پنجم به دلیل افزایش قیمت نفت و در نتیجه ایجاد سیاست‌های انبساطی و افزایش فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی دولت نهم و به تبع آن افزایش نقدینگی به تدریج افزایش یافت به صورتی که در سال پایانی برنامه پنجم به ۳۴/۷ درصد افزایش یافت. با کاهش قیمت نفت و کاهش فروش نفت ایران و شروع تحریم‌های اقتصادی علیه برنامه انرژی هسته‌ای نرخ تورم در سال‌های ۱۳۹۰ به بعد کاهش پیدا کرد و به ۱۵/۸ در سال ۱۳۹۳ و به زیر ۱۰ درصد در سال ۱۳۹۵ رسید. از مطالب بالا نتیجه می‌شود که نرخ تورم در ایران در سال‌های پس از انقلاب بیش‌تر از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از نوسانات قیمت جهانی نفت و عوامل سیاسی بین‌المللی نظیر تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد ایران متأثر بوده و همواره افزایش یافته است.

۴-۵- ضریب جینی

یکی از اقدامات اساسی دولت‌های انقلابی کاهش فاصله طبقاتی و ایجاد برابری و عدالت اجتماعی است آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب بارها و بارها در سخنرانی‌های عمومی‌اش اظهار داشت که در نزد او فقرا و محرومان بر ثروتمندان ارجحیت دارند، از جمله در یک سخنرانی عمومی در ۱۶ فروردین ۱۳۶۰ گفتند: «من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ‌نشینان بالاتر می‌دانم؛ اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه شوند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۲۶۱). در راستای سخنان رهبر انقلاب سیاست رسیدگی به محرومان و مستضعفان در دهه اول انقلاب در چهارچوب سیاست‌های عدالت توزیعی عملی شد. قبل از بررسی سیاست‌های دولت‌های پس از انقلاب در برابر ناعدالتی‌های اجتماعی ابتدا به وضعیت نابرابری قبل از انقلاب اشاره می‌شود. مهم‌ترین اطلاعات تجربی درباره میزان نابرابری در قبل از انقلاب شاخص جینی^۱ است. درباره شاخص جینی در ایران قبل از انقلاب ارقام متفاوتی وجود دارد. این شاخص از جانب اوشیما^۲ برای سال ۱۳۴۸ بین ۰/۶۰ و ۰/۷۰ و از جانب هاشم پسران برای سال ۱۳۴۹ حدود ۰/۴۵ تخمین زده شده است. مولر^۳ نیز ضریب جینی ایران را در سال ۱۳۴۹، معادل ۰/۵۲ و سهم درآمد ۲۰ درصد قشر بالای جامعه را از کل درآمد در همین سال معادل ۶۲/۷ درصد ذکر کرده است (رفیع‌پور، ۱۳۸۰: ۶۹). اما شواهد نشان می‌دهد پس از انقلاب ضریب شاخص جینی بهبود جدی نیافته است. بر اساس جدول شماره ۱۰، ضریب جینی در دو دهه اول انقلاب به دلیل اجرای برخی از سیاست‌های عدالت توزیعی اندکی کاهش یافته است. جمهوری اسلامی در سال‌های اول پیروزی تلاش کرد تا نابرابری اجتماعی را با سازوکارهای عدالت توزیعی نظیر مصادره اموال سرمایه‌داران به‌نفع مردم، توزیع زمین مجانی بین روستاییان و شهریان محروم برای ساخت مسکن، توزیع زمین‌های کشاورزی بزرگ‌مالکان به روستاییان بی‌زمین و ... کاهش دهد. رشد گرایش‌های پوپولیستی و ضرورت بسیج سیاسی طبقات متوسط و پایین به‌منظور تحکیم حکومت، دولت جدید را واداشت تا بخشی از درآمدهای عمومی را برای رفاه طبقات متوسط و پایین اختصاص دهد. این کار با گسترش فرصت‌های شغلی در بخش دولتی و بوروکراسی در حال گسترش، به‌ویژه در نهادهای انقلابی، تضمین کمینه دستمزد و پرداخت

1. Gini-Index

2. Oshima

3. Muller

یارانه‌های مصرفی در دهه دوم انقلاب ادامه پیدا کرد. درآمدهای نفتی دولت را قادر ساخت که در دوره‌هایی که این درآمد بالا بود، با بازتوزیع نیمه‌مستقیم و با افزایش دستمزدها، پرداخت انواع یارانه‌ها و ارائه خدمات رایگان یا ارزان، بخشی از نیازهای طبقات متوسط و پایین را هرچند به صورت نه‌چندان عادلانه تأمین کند. اما در دوره‌هایی که این درآمدها کاهش یافت، از جمله در دهه سوم، دوباره شاخص جینی رو به افزایش گذاشت به صورتی که در پایان دهه سوم انقلاب شاخص جینی همچنان بالا بود و به ۴۱/۲۲ رسید که با اوایل پیروزی انقلاب تفاوت اندکی داشت. دو دلیل عمده ناکامی دولت‌های پس از انقلاب در کاهش اساسی ضریب جینی بالا بودن نرخ تورم میانگین بالای ۲۰ درصد و میانگین سالیانه ۱۱/۵ درصدی نرخ بیکاری در سال‌های پس از انقلاب است. بر اساس آمار جدول ۱۰ به تدریج از سال ۱۳۸۸ روند کاهش اندکی در شاخص جینی ملاحظه می‌شود که دلایلش انجام برخی از اقدامات نظیر توزیع یارانه‌ها در دولت دهم و عمومی کردن پوشش بیمه‌های اجتماعی، کاهش نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد و کاهش میزان بیکاری به ۱۱/۸ در سال ۱۳۹۵ از سوی دولت یازدهم است.

جدول ۱۰. شاخص جینی^۱ در ایران پس از انقلاب (۱۳۹۳-۱۳۵۷)

سال	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳
ضریب جینی	۰/۴۴	۰/۴۶	۰/۴۰	۴۲/۸۴	۴۴/۱۰	۴۵/۴۰	۴۰/۴۳
سال	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰
ضریب جینی	۳۹/۱۰	۳۹/۴۴	۴۰/۳۸	۴۰/۴۳	۴۰/۹۲	۳۹/۶۹	۳۹/۹۶
سال	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷
ضریب جینی	۳۸/۷۰	۳۹/۷۶	۳۹/۹۳	۴۰/۷۴	۳۹/۱۰	۴۰/۲۹	۳۹/۶۵
سال	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴
ضریب جینی	۴۰/۰۹	۳۹/۹۱	۴۳/۰۴	۴۲/۸۷	۴۲/۴۱	۴۲/۴۰	۴۲/۴۸
سال	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱
ضریب جینی	۴۳/۵۶	۴۳/۳۷	۴۱/۲۲	۴۱/۱۱	۴۰/۹۹	۳۷/۰۰	۳۶/۵۹
سال	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵			
ضریب جینی	۳۶/۵۰	۳۷/۸۸	۳۴/۰۰	۴۰/۴۶			

منبع: بانک مرکزی

1. Gini- Index

۵- نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد:

۱- نتایج اقتصادی ده ساله اول پس از انقلاب از نظر هر پنج شاخص اقتصاد کلان که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند منفی بوده‌اند: در ده سال اول انقلاب به‌صورت میانگین رشد اقتصادی ۰/۵٪ - درصد، نرخ تورم ۱۸/۵ درصد، نرخ بیکاری ۱۳/۴ درصد و شاخص نابرابری ۰/۴۲ بوده است. اما از دهه اول انقلاب به بعد به تدریج شاخص‌های مزبور اندکی بهبود یافته‌اند، اما در مقایسه با قبل از انقلاب تغییر جدی پیدا نکرده‌اند، به‌صورتی که رشد اقتصادی از میانگین ۸ درصد، نرخ تورم از ۱۱/۴ درصد، نرخ بیکاری از ۱۰ درصد و ضریب جینی از حدود ۰/۴۴ در سال ۵۸ و قبل از انقلاب، به نرخ رشد اقتصادی میانگین ۵/۶ درصدی، نرخ تورم میانگین ۱۹/۵ درصدی، نرخ بیکاری میانگین ۱۲/۵ درصدی و ضریب جینی میانگین ۰/۴۳ درصدی در سال‌های پس از انقلاب (۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵) رسیده است. این ویژگی اقتصادی انقلاب ایران با نظریه‌های و بررسی‌های تجربی درباره سایر انقلاب‌ها تا حدودی هم‌خوانی دارد. به عبارت دقیق‌تر، درباره اقتصاد ایران می‌توان گفت نتایج اقتصادی دهه اول انقلاب همانند بسیاری از کشورهایی که در آنها انقلاب رخ داده‌اند نظیر شوروی، چین، مکزیک به دلایل مسایل ناشی از انقلاب، جنگ، تحریم‌های اقتصادی، کم‌تجربگی مدیران، فرار سرمایه‌ها از کشور و ملی‌شدن صنایع، منفی بوده است و حدود ۴ دهه طول کشیده است که برخی از نابسامانی‌های مزبور کاهش پیدا کنند و در بخش‌های محدودی از اقتصاد موفقیت‌های به‌دست آید. اقتصاد ایران به‌صورت میانگین سالیانه حدود ۵/۶ درصد رشد داشته و در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات موفقیت‌های به‌وجود آمده است. با وجود افزایش دوونیم برابری جمعیت کشور در سال‌های پس از انقلاب، بخش کشاورزی در حال حاضر (۱۳۹۵) حدود ۸۰ درصد نیازهای غذایی مردم را تأمین و در برخی از محصولات صادرات دارد. در بخش صنعت در زمینه‌های تولید سیمان، فولاد، پتروشیمی، خودروسازی و صنایع دفاعی و در بخش خدمات فنی مهندسی نظیر سدسازی، پل‌سازی، مترو، تونل، کارخانه سیمان، فن‌آوری نانو و سلول‌های بنیادی پیشرفت‌های مهمی حاصل شده است، اما شاخص‌های رشد اقتصادی، بیکاری، تورم و ضریب جینی بدون تغییر محسوس نسبت به اوایل انقلاب باقی مانده‌اند. برای مثال، در سال ۱۳۵۷، نرخ رشد اقتصادی حدود ۸/۵ درصد، نرخ بیکاری ۱۰ درصد، نرخ تورم ۱۱/۴ درصد و

ضریب جینی ۰/۴۴ درصد بوده است. پس از حدود ۴ دهه از گذشت انقلاب و پشت سرگذاشتن بحران‌های سیاسی و اقتصادی مختلف به نظر می‌رسد اقتصاد ایران به حالت تثبیت نسبی رسیده است و اکنون بر اساس آمار مرکز آمار ایران در پنج ماه اول سال ۱۳۹۵ رشد اقتصادی به حدود ۴/۴ درصد، نرخ تورم حدود ۹/۵ درصد، نرخ بیکاری ۱۱/۸ رسیده است.

۲- انقلاب اسلامی همانند انقلاب‌های اجتماعی مورد بررسی به گسترش بخش عمومی خدمات از سوی دولت در حوزه‌های بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، آموزش عالی، خدمات برق‌رسانی و گازرسانی و غیره شد. رشد بخش خدمات به بزرگ‌شدن دیوان‌سالاری دولتی، تقویت سرمایه انسانی انجامید که از نتایج آن رشد و تقویت طبقه متوسط است. این ویژگی اقتصاد ایران با نظریه‌های کلی و کلان مبنی بر اینکه در انقلاب‌های اجتماعی مورد بررسی آنها در بلندمدت به دنبال توسعه خدمات عمومی و رشد صنعت طبقه متوسط شکل گرفت و از منافع آن بهره‌مند شد، هم‌خوانی دارد.

۳- انقلاب اسلامی بر خلاف انقلاب‌های اجتماعی مکزیکی (۱۹۱۰)، بولیوی (۱۹۵۲) و پرو (۱۹۶۸) در بلندمدت به افزایش نابرابری اجتماعی منجر نشد، گرچه در کاهش فاصله طبقاتی موفقیت چندانی نداشت. این ویژگی انقلاب اسلامی با نظریه کلی و کلان و اکشتاین درباره موفقیت نسبی انقلاب‌ها در کاهش فاصله طبقاتی در کوتاه‌مدت و امکان بازگشت نابرابری اجتماعی در بلندمدت هم‌خوانی ندارد.

۴- عوامل محدودکننده اقتصاد ایران پس از انقلاب را می‌توان در دو گروه داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. مهم‌ترین عوامل داخلی محدودکننده اقتصاد ایران در سال‌های پس از انقلاب عبارت بودند از: اقتصاد وابسته به نفت، بخش‌های سه‌گانه اقتصادی سنتی، کم‌کارآمد و با فناوری پایین که از رژیم پهلوی به جمهوری اسلامی به ارث رسیدند، اما پس از انقلاب به صورت ساختاری تغییر نکردند. از دیگر موانع اجتماعی رشد اقتصاد ایران رشد حدود دوونیم برابری جمعیت در مدت کم‌تر از ۴۰ سال است.

۵- عوامل بین‌المللی محدودکننده اقتصاد ایران در ۴ دهه گذشته کاهش فروش نفت و نوسانات قیمت آن، جنگ و تحریم‌های اقتصادی هستند. رشد جمعیت در کنار کاهش فروش نفت باعث شدند پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ملی در طول این سال‌ها کاهش یابند و بودجه‌های کشور صرف امور جاری و مصرفی جمعیت در حال افزایش

شوند. میزان صادرات نفت ایران به سه دلیل کاهش سهمیه ایران در اوپک به‌دنبال کاهش قیمت نفت در شرایط بحران مالی و اقتصادی جهان، افزایش ظرفیت مصرف داخلی نفت در ۴۰ سال اخیر و کاهش ظرفیت تولید نفت در سه دهه گذشته، به ۲ تا ۲/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۹۵ رسیده که معادل صادرات نفت ایران در سال ۱۳۴۷ است. جدول ۱۱ وضعیت رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی را از نظر شاخص‌های جمعیت و نفت مقایسه می‌کند.

جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای نفت و جمعیت (سال ۱۳۵۶ و ۱۳۹۵)

شاخص	۱۳۵۶	۱۳۹۵
جمعیت کشور	۳۳ میلیون نفر	بیش از ۸۰ میلیون نفر
تولید نفت	۶ میلیون بشکه	۴ میلیون بشکه
مصرف داخلی نفت	۰/۵ میلیون بشکه	۲ میلیون بشکه
صادرات نفت	۵/۵ میلیون بشکه	۲ میلیون بشکه
قیمت نفت	۱۳ دلار	۴۲ دلار

منبع: آمار مستخرج از سایت مرکز آمار ایران و وزارت نفت

به‌طور کلی هدف از این مطالعه تنها این مسئله نبوده است که نشان دهد نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی کدامند، بلکه نشان‌دادن این موضوع است که چقدر دشوار است که یک انقلاب به نتایجی برسد و نتایج یا پیامدهای انقلاب در هر زمینه و از جمله در حوزه اقتصادی به چه عوامل داخلی و بین‌المللی وابسته است، و این که نتایج هر انقلاب و از جمله انقلاب ایران در پس از انقلاب با خواسته‌های انقلابیون در اول انقلاب متفاوت است و این فقط به خواست انقلابیون بستگی ندارد، بلکه به محدودیت‌هایی بستگی دارد که در مسیر پیشرفت انقلاب وجود دارد یا به وجود می‌آید و چنان‌که از نظریه‌ها و بررسی تجربی درباره سایر انقلاب‌ها می‌توان فهمید، به سطح توسعه اقتصادی، ایدئولوژی، عوامل سیاسی از جمله، منازعه بین انقلابیون، دیوان‌سالاری دولتی، تهاجم خارجی، تحریم‌های اقتصادی وابسته است و این محدودیت‌ها نیز که هم شامل محدودیت‌های داخلی و هم بین‌المللی هستند، در انقلاب ایران نیز وجود داشته و بر نتایج اقتصادی انقلاب تأثیر گذاشته‌اند.

منابع

- استاوریانوس، ال. اس. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی تاریخی-تطبیقی جهان سوم*. جلد ۲ و ۳. ترجمه: رضا فاضل. اراک: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
- اسفندیاری، علی‌اصغر. (۱۳۸۹). «بررسی وضعیت اشتغال بخش‌های اقتصادی ایران با تأکید بر صنعت نفت». *نشریه کار و جامعه*. شماره ۱۲۹. ۱۲۸-۱۱۵.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نشر قومس.
- اکشتاین، سوزان. (۱۳۸۵). «تأثیر انقلاب بر رفاه اجتماعی در آمریکای لاتین» در: *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه: محمد تقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- افشون، مهرداد. (۱۳۸۷). «دفتر دستاوردهای انقلاب (دستاوردهای علمی و صنعتی سی ساله انقلاب اسلامی)». *نشریه زمانه*. شماره ۷۷. ۱۸-۱۰.
- پژویان، جمشید و دیگران. (۱۳۸۷). «مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی (اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌های توسعه و عملکرد)». *فصلنامه راهبرد توسعه*. شماره ۱۵. ۲۱۲-۱۸۰.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۹۱). *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*. تهران: سمت.
- حکیمیان، حسن و کارشناس، مسعود. (۱۳۸۳). «مشکلات و چشم‌اندازهای اصلاحات و بازسازی اقتصاد ایران». *نشریه بررسی‌های بازرگانی*. شماره ۵. ۱۳-۷.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). *صحیفه امام*. ج ۱۴. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- دانش‌جعفری، داود. (۱۳۹۰). «الزامات توسعه بخش خدمات در اقتصاد ایران». *همشهری آنلاین*. در: «<https://www.hamshahrionline.ir/news/155060>»
- سبزه‌ای، محمدتقی. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی انقلاب و انقلاب‌های اجتماعی*. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- سلدن، مارک. (۱۳۸۵). «انقلاب کمونیستی چین» ف در: *گلدستون، جک. مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه: محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- عباسیان، عزت‌الله و مهرگان، نادر. (۱۳۸۸). «بهره‌وری بخش خدمات در اقتصاد ایران و روش‌های ارتقاء آن». *سیاست‌گذاری اقتصادی*. شماره ۱. ۳۶-۱۹.

- عزیزی، خسرو. (۱۳۸۵). «وضعیت تورم در اقتصاد ایران طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی». *نشریه بانک و اقتصاد*. شماره ۷۱. ۲۹-۲۵.
- کلانتری، عیسی. (۱۳۹۴). «آب غارت شد». *نشریه مهرنامه*. سال ششم. شماره ۴۴. ۴۰-۱۳۸.
- کلی، جانانان و کلاین، هربرت. (۱۳۸۵). «انقلاب و زایش مجدد نابرابری؛ قشربندی در جامعه انقلابی». در: گلدستون، جک. *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه: محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- گلدستون، جک. (۱۳۸۵). *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه: محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- لطیفی پاکده، لطف‌علی. (۱۳۹۰). «گزارشی کوتاه از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی». *نشریه حصون*. شماره ۳۴. ۱۲۰-۱۰۳.
- مشیری، سعید و التجایی، ابراهیم. (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی روند بلندمدت تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران در مقایسه با اقتصادهای تازه‌صنعتی‌شده». *فصلنامه اقتصاد تطبیقی*. شماره ۱. ۲۲۲-۱۷۵.
- مردنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «نگاهی به کارنامه جمهوری اسلامی». *مطالعات انقلاب اسلامی*. شماره ۱. ۱۵۱-۱۲۹.
- معیدفر، سعید. (۱۳۹۴). «منتظر موج جدید مهاجرت برای آب باشید». *مهرنامه*. شماره ۴۴. ۲-۱۳۱.
- نصیری، علی‌اصغر. (۱۳۹۴). «دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران». *پیام*. شماره ۱۱۶. ۲۳-۶.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۰). *توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*. چاپ پنجم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هانتیگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: علم.
- «گزارشی از کارنامه نظام در حوزه صنعت و معدن (۱۳۸۳)». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*. شماره ۲۳ و ۲۴. ۲۱۴-۱۷۷.
- گزارش معاونت توسعه و مدیریت منابع انسانی ریاست جمهوری ۱۳۹۳.
- آمارهای بانک مرکزی در: www.cbi.ir

آمارهای مرکز آمار ایران در پایگاه اطلاعاتی نشریات مرکز آمار ایران:
www.amar.csi.org.ir

References

- Arjomand, Saeid A. (1986). Irans Islamic Rev. in comperative Perspective. *World Politics*, 3-38.
- Foran, John and Goodwin, jeff. (1993). Revolutionary Outcomes in Iran and Nicaragua Coalition Fragmentaion war and the Limits of Social Transformations, *Revolution: critical Concepts in political Science*, edited by Rosmery H. T. Okane, London: Routledge.
- Kamrava, Mehran .(1999). revolutionary revisted: the Structuralist – voluntarist Debate. *Canadian Journal of the political Science*, 2-32.
- Moghadam, Valentine. (1995). Gender and Revolutionary Transformation: Iran 1979 and Easter Europa 1989. *Gender and Society*, 3-9.
- Snyder, Robert S. (1999 a). The US and Third World Revolutionary States: Understanding the Breakdown Relations, *International Studies Quartery*, 43, 2.
- World Bank Annual Report, 2013 , 2015.*
- Zimmermann, Ekkart. (1990). on the outcomes of Revolutions: some Preliminary Considerations. *Sociological Theory*, Vol. 8, No. 1.

